



مارکسیسم، علم مبارزه طبقاتی است

تمامی ما بارها از جمله «مارکسیسم، علم مبارزه طبقاتی است» در نوشته هایمان استفاده کرده ایم. حتی برای دیگران، از لحاظ نظری و تاریخی، اصول علمی بودن آن را نشان داده و ثابت کرده ایم. اما واقعاً چند نفر از ما را سراغ دارید که در مبارزات روزمره و ارائه تحلیل های مان به این واقعیت وفادار مانده و با آن چون یک علم رفتار کرده باشیم. با وجود آمدن شرایط جدید در مبارزه طبقاتی، که حتی بدین ترین ایدئولوگ ها هم از آن بعنوان «تند پیچ» تاریخی نام می برند، دیدیم که اکثریت قریب به اتفاق مدعیان «رهبری کمونیستی» را کاملاً غافلگیر کرد. این اکثریت تا روز قبل از هجوم مردم به خیابان ها، ما را که چنین شرایطی را پیش بینی کرده بودیم (1) و هشدار می دادیم که در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی، به علت دوقطبی شدن جامعه و عدم انعطاف پذیری حکومت جمهوری اسلامی در مقابل خواسته های مردمی، و عدم داشتن راه برون رفت سرمایه دارانه از بحران های اقتصادی و اجتماعی، بوقوع پیوستن شرایط انقلابی در کوتاه مدت ناگزیر گشته است، را به سخره گرفته و با عناوینی چون «چپ موشکی» و «غیرو»، تحلیل هایمان را نا معتبر معرفی می کردند. اما واقعیت نشان داد که شرایط عینی مبارزه طبقاتی تنها توسط همین «چپ موشکی» درک گشته بود و تنها تحلیل علمی از شرایط مبارزه طبقاتی در جامعه کنونی از طرف همین عده ارائه شده بود. و دیگر مدعیان تسلط بر «مارکسیسم، بمانه علم مبارزه طبقاتی»، چیزی جز ایدئولوگ های عتیقه و پس مانده در دوران «چراغ موشی» نبوده اند.

البته رفقای دیگری هم اظهار داشته اند که در دو یا سه مطلب اخیر خود حس کرده بودند که خبری هست و خواهد شد، اما بلافاصله چنین نوشته اند که: «اما بگذارید برخورد انتقادی به عناصر و تشکل های متناسب یا مرتبط با جنبش کارگری را از خودمان شروع کنیم. مروری بر نوشته های يك ساله اخیر "جمعی از فعالین کارگری" نشان می دهد که زمینه تحلیل ما از اوضاع عمومی جامعه، موقعیت تضادهای طبقاتی و اجتماعی و سیاسی، و روندهای محتمل، عمدتاً صحیح بوده است. ما به پیشگویی در تحلیل سیاسی معتقد نیستیم. اما توجه کافی به موقعیت تضادها، و پرهیز از يك جانبه نگری سیاسی و تنگ نظری طبقاتی، می تواند تا حد زیادی به گرفتن نبض جامعه کمک کند؛» (2) و با این جملات به این حکم که: «مارکسیسم علم مبارزه طبقاتی است» خط بطلان کشیدند. چرا؟ چون قطعیت علم مبارزه طبقاتی را تا آن حد نمی دانند که بر مبنای آن بتوان وقایع را «پیش بینی» نمود. و معتقدند که تنها می توان آنها را «لمس» کرد. از آنجاییکه در مطالب چندین ساله ی این دوستان اثری از مطالعات حتی ابتدایی فلسفه و متدولوژی ماتریالیسم دیالکتیک موجود نیست، ما از بحث اینکه «واقعیت قابل لمس» مربوط به کدام مکتب (امپریسم) است و تفاوتش با «قابل شناخت» بودن حقیقت چیست، نمی شویم. چرا که به احتمال قوی استفاده از این کلمه آگاهانه صورت پذیرفته است، اما مجبوریم به این اعتقادی که مدعی است: «ما به پیشگویی در تحلیل سیاسی معتقد نیستیم» حتماً پاسخ دهیم. چرا که علمی بودن یک نظریه، تنها زمانی اثبات می شود که توانسته باشد بر مبنای احکام مثبتی ی خود، وقوع اتفاقی را پیش بینی کرده و پس از ایجاد شرایط وقوعش، در آزمایشگاه و یا طبیعت، وجود آن را عیناً ثابت کند. مثلاً تئوری نسبیت خاص انشتین زمانی اعتبار خود را بعنوان حکمی علمی بدست آورد که بر مبنای آن توانست وقوع کسوفی را در زمان مشخص و قابل رؤیت بودن آن را در مکانهای مشخص پیش بینی کند. پس از وقوع کسوف بر مبنای پیش بینی او، تئوری نسبیت خاص، بعنوان یک تئوری علمی به اثبات رسید. و یا «تئوری تکامل»، زمانی تبدیل به تئوری علمی محرز گردید که دانشمندان روسی (اوپارین) بر مبنای تئوری های تکاملی توانستند در آزمایشگاه های خود شرایط «سوپ اولیه» اقیانوس ها را بازتولید کنند و در آنجا عملاً مولوکول های زنده را از آن سوپ صانع سازند. پس اگر ما معتقدیم که «مارکسیسم، علم مبارزه ی طبقاتی است» نمی توانیم خود را مارکسیست دانسته و در عین حال، به امکان «پیش بینی» وقایع اجتماعی از طریق استفاده از روش ماتریالیستی دیالکتیک و اتکا بر یافته های مثبتی ی کنونی آن معتقد نباشیم. دقیقاً، آنچه که یک کمونیست و کارگر آگاه را پیشتر از و پیشرو می کند، پیش بینی مراحل بعدی تکامل اجتماعی در یک جامعه و آماده سازی نیروهای انقلابی برای چنان شرایطی است. پیش آمدن شرایط کنونی، مانند امتحانی بود که کلیه ی مدعیان «حزب» و «سازمان» های کمونیستی در آن رفوزه شدند. البته امیدواریم که این مطلب مختصر زمینه ای شود تا ما بتوانیم در مورد اصل «علمی بودن مارکسیسم بمانه ی علم مبارزه طبقاتی» با دیگر کمونیست های انقلابی وارد دیالوگی سازنده شویم که نتیجه اش بالا بردن سطح آگاهی کمونیست ها از عملکرد و استفاده کامل از پتانسیل این علم شود.

و اینک روی سخن ما با هواداران جریان های باصطلاح «کمونیستی» ای است که عدم درک ایشان از علم مبارزه طبقاتی در این شرایط کاملاً مشخص و محرز شد. عدم پیش بینی وقوع اتفاقی عینی، به اهمیت آنچه که در این دو ماه در جامعه ایران بوقوع پیوست، امر پیش پا افتاده ای نیست که بتوان از آن بسادگی گذر کرد. اکثریت قریب به اتفاق

شماره چهاردهم، سال اول،

یازدهم شهریور ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سر مقاله :

* مارکسیسم، علم مبارزه طبقاتی است

* پیام نهم «ندای سرخ» : آغاز اعتراضات

کارگری! سرخ یا زرد؟ - رامین رحیمی

متن آموزشی:

* بحثی دربارهٔ مبانی دموکراسی مشارکتی (۷)

اسماعیل سپهر

خبرهای کوتاه:

* اخباری از اوجگیری مبارزات کارگری و

دیگر خبرهای کوتاه

* گزارشات و تحلیل ها:

* مگر زندانی سیاسی «گناهکار» هم داریم!!

* جمع بندی از دو ماه مبارزه -احمد فارسی

* جنبش کارگری نیاز به مبلغان انقلابی دارد -

رامین رحیمی

* مردم! از «نهضت سبز اسلامی» فاصله بگیرید!

-اکبر تک دهقان

منشور پیشنهادی برای وحدت

کمونیست های ایران

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

جریان های سیاسی مدعی به تسلط بر مارکسیسم و علم مبارزه طبقاتی نه تنها وقوع چنین شرایطی را پیش بینی نکرده بودند، بلکه حتی در جهت مخالف آن قلمفرسایی های بیشماری کرده و بر مبنای تحلیل غلط شان، استراتژی ها و تاکتیکهایی را توصیه نموده و هواداران خود را از توجه به هشدارها و راه حلهای ارائه شده از طرف کمونیست های انقلابی منع می کردند. آیا ما باید با ایشان به مسامحه برخورد کنیم و بگذاریم به راحتی به مواضع جدید سر خورده، اما کماکان، با توجیهای جدید، راه حلهای انحرافی و بورژوایی شان را تکرار کنند؟ آیا فکر نمی کنید که این «رهبران دانشمند» (!!) زمان پاسخگویی شان فرا رسیده باشد؟ آیا می خواهید همچون مقلدان مراجع دینی، کورکورانه به دنبالشان روانه شوید و به اهداف طبقه کارگر و منافع اش خیانت کنید؟ آیا زمان آن نرسیده است که حداقل به بزرگان و مبنای علم مبارزه طبقاتی (مارکسیسم) رجوع کنید تا موارد انحرافات این تجدید نظر طلبان و فرصت طلبان را بیابید و ایشان را وادار به ترک تئوری های غلط و سازشکارانه شان کنید؟ در آن زمان است که صداقت آنان را به آزمایش گذاشته اید. اگر ایشان صادقانه خواهان احقاق اهداف و منافع طبقه کارگر باشند، می بایست خود از پیشروان نقد گذشته شان شوند. اما اگر ایشان ترجیح دادند که بر اشتباهاتشان اصرار ورزند و شکست شان از شناخت شرایط عینی را پای هر چیز و هر کسی بغیر از انحرافات خود بیاندازند، نشان خواهند داد که از منافع طبقه ی دیگری (بورژوازی) تغذیه کرده و ادعاهای «چپ» بودنشان، هیچ قرابتی با مارکسیسم، بمناب علم مبارزه طبقاتی ندارد. امیدواریم هواداران نا آگاه چنین جریاناتی، قبل از آنکه همراه «رهبرانشان» به زباله دان تاریخ بورژوازی سقوط کنند، راه نجات خود را بیابند.

اما هشدارهای ما صرفاً به این دلیل نیست که بگوییم «دیدید ما درست می گفتیم!» خیر! واقعیت اینستکه دور جدیدی از مبارزات، که از هم اکنون با نام «خیزش یقه آبی ها» نامگذاری شده، در راه است. یعنی، مبارزات پراکنده ی کارگران سمت و سوی سراسری شدن خواهد یافت. این تنها پیش بینی ما نیست، بلکه حتی ناظران و آگاهان بورژوازی نیز به آن واقفند و از طریق عوامل «چپ» و راست شان سعی خواهند کرد تا خواسته های این جنبش را، همچنان، در سطح صنفی نگاه داشته و از تلفیق آن با خواسته های عمومی و دموکراتیک توده ی مردم جلوگیری کنند. یعنی، مبارزه سیاسی علیه حکومت سرمایه داری را به جناح اصلاح طلب حکومتی واگذار کنند و جنبش طبقه کارگر را در حد خرده خواسته های معشیتی و صنفی اش محدود سازند. موضوع اینست که طبقه کارگر، چه بخواهیم و چه نخواهیم، از مبارزات ضد دیکتاتوری تأثیر پذیرفته است و باندازه کل جامعه، آماده پذیرش شعارها و دخالت در امور سیاسی کشور می باشد. ما کمونیست ها با درک صحیحی که از نقش انقلابی طبقه کارگر داریم، باید این حصار وهم انگیز ساخته ی بورژوازی را در هم شکسته، کارگران را به دخالت در امور سیاسی کشور متقاعد سازیم و نشان دهیم که سرنگونی این نظام پوسیده تنها راه برقراری نظامی است که می تواند برابری سیاسی و حقوقی برای تمامی شهروندان و عدالت اجتماعی را برای طبقه کارگر و توده های فقیر شهری به ارمغان بیاورد. این حقیقتی است که کارگران باید به آن واقف گردند و بدانند که بدون حضور مستقل طبقاتی ایشان و گرفتن رهبری این مبارزات از دستان اصلاح طلبان حکومتی، آن را با شکست روبرو کرده و در این صورت آینده ای به مراتب سیاه تر و استثمارگری کشنده تر را برای فرزندانیشان به ارث خواهند گذاشت.

**سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!
نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!**

1. بطور نمونه مراجعه شود به «منشور پیشنهادی تلاش برای ایجاد حزب طبقه کارگر» و تقریباً تمامی مقالات و مطالب نشریات «پرولتاریا» و «بسوی انقلاب»
2. کجای کاریم؟ - جافک

رامین رحیمی 31 مرداد 1388

پیام نهم «ندای سرخ»

به فعالان کارگری و کمونیست

آغاز اعتراضات کارگری! سرخ یا زرد؟

با وارد شدن جامعه ایران به شرایط انقلابی، طبیعی بود که طبقه کارگر نیز علیرغم غافلگیر شدنش در تغییر برق آسای شرایط مبارزه طبقاتی، از این شرایط و شرکت پوپولیستی عناصر جوانش در مبارزات ضد دیکتاتوری، تأثیر پذیرد و تاکتیک های مبارزاتی اش به سمت رادیکالتر شدن جهت یابد. به یاد دارم که هر بار کارگران کارخانه ای از ریاست جمهوری و یا حتی مدیریت شان قول رسیدگی به خواسته هایشان را می گرفتند، با اینکه می دانستند که این قول ها کاذب و وعده ها تو خالی است، اما هنگام بحث در میان خود، می پرسیدند که «چه کاری از دست ما بر می آید؟ مجبوریم بپذیریم و سر کار برویم.» این اتفاق بخصوص در مورد کارگران مبارز لاستیک سازی البرز بارها تکرار شد. به یاد دارم وقتی که می گفتیم باید تشکیل یک شورا، یا مجمع عمومی مستقل بدهند، از آنجاییکه قرار نبود قدم دیگری برداشته شود و همان «شورا یاری» شورای اسلامی شان پاسخگوی تجمع و تقاضا از مدیریت و مسئولان حکومتی بود، پیشنهاد ما را تأیید نکرده و به روال تسلسل دایره ی «اعتراض- پذیرش وعده ها و احوال- بازگشت به کار» ادامه می دادند. اما اکنون می بینیم که کارگران هم رشته ای ایشان در لاستیک دنا، تحت تأثیر شرایط جدید و وقوف نسبی به ضربه پذیری و شکست پذیری سرمایه داران و حکومت های حامی ایشان، برای برداشتن قدم بعدی، که همانا تصرف کارخانه است، به نیاز شکل دادن به شورایی مستقل رسیده و آن را ایجاد ساختند. همانطور که در «منشور پیشنهادی» ما به جنبش کمونیستی آمده است: «طبقه کارگر ایران برای پیشبرد مبارزات صنفی خود نیازی به کمونیست ها ندارد.» این منشور ادامه می دهد که: «هدف از شرکت کمونیست ها در این اجتماعات آموزش و پرورش کارگران در امر سازماندهی و آماده سازی این طبقه برای سرنگونی نظام سیاسی سرمایه داری و جایگزینی آن با حکومت شوراهای می باشد. در اینجا با انواع گرایشات رفرمیستی، رویونیستی و اپورتونیستی که کوشش دارند سطح مبارزات طبقه کارگر را به خواست های صنفی، و مبارزات سیاسی آن را در چهارچوب های رفرمیستی محدود کنند مرزبندی داشته و تئوری های سازشکارانه ای که به بهانه ی "عدم آمادگی طبقه کارگر" و یا "عدم آمادگی زیربنایی جامعه" سعی می کنند تا اهداف آن را تا حد قابل پذیرش برای بورژوازی پایین آورند را افشا و حاملین و عاملین آن را طرد می سازند.» (1)

خط مشی رفرمیستی و اکونومیستی وظیفه خود را به ایجاد و یا کمک به ایجاد تشکلات مستقل کارگری محدود کرده و عدم توفیق خود در این زمینه و عدم استقبال کارگران از این شعار را به تسلط دیکتاتوری و ترس ایشان از رویارویی با حکومت نسبت می دادند. اما این فقط بخشی از کلیت شرایط مبارزه طبقاتی بود. تا قبل از این، پول نفت هنوز باندازه ای بود که در خدمت دولت و درون سیستم بانکی بماند. نوشاروی تلخی مورد استفاده قرار گیرد. اما باندازه ای نبود که جناح سپاه را راضی به کناره گیری از قدرت سیاسی و در نتیجه ترک کنترل درآمدهای نفتی و بودجه های جاری و عمرانی سازد. با شکست سپاه در انتخابات دهم و اقدام آن برای اخراج کامل اصلاح طلبان از حکومت، آن شکاف عمیق در هیئت حاکمه را بوجود آورد که برای تبدیل بحران های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی به بحران حکومتی مورد نیاز برای تحول مبارزه طبقاتی به شرایط انقلابی، لازم بود. و می بینیم که با بوجود آمدن چنین شرایطی، طبقه کارگر در مبارزات روزمره خود، همانطور که در تشکیل شورای کارگری لاستیک دنا شاهد هستیم، به تشکیل تشکلات مستقل نیازمند گشت و در غیبت و بدون دخالت فعالان کارگری به این اقدامات دست زد. پس می بینیم، همانطور که واقعیات نیز نشان داد، طبقه کارگر برای ایجاد تشکلات صنفی و پیشبرد این مبارزات به کمونیست ها نیازی ندارد. نظرات رفرمیستی - سندیکالیستی و اکونومیستی برای سال ها فعالان کمونیست و کارگری را از وظایف واقعی خود به دور نگاه داشته و به دنبال هدفی فرستادند که می بایست با رسیدن شرایطش، بدست خود کارگران صورت می پذیرفت. وظایف فعالان کارگری و کمونیست چیزی جز آماده کردن نهادها و ارگان های سیاسی مورد نیاز طبقه کارگر برای مواجهه با شرایط انقلابی نبود. وظایفی که ما، حداقل برای سه سال، به فعالان کمونیست گوشزد می کردیم. اما، عوامل بورژوازی، رفرمیست - سندیکالیست و اکونومیست، به هر ترفندی، از مغلظه و ترور شخصیت گرفته تا توطئه های عملی و ترفندهای تبلیغاتی و رسانه ای، دست زدند تا نگذارند بین ما نزدیکی و همفکری و اتحاد نظری و نتیجتاً تشکیلاتی لازم برای انجام این وظایف به دست آید. متأسفانه در این امر، هنوز هم، موفق بوده اند.

اما امروز شرایط از نوع دیگری است. اگر تا دیروز باور به هشدارهای ما نیاز به قوه تخیل زیاد و یا تسلط کامل بر شیوه ی تحلیل دیالکتیکی داشت، امروز حتی از روی تجربه (امپریستی) و حسی (پوزیتیویستی) نیز قابل درک است. اگر به مطبوعات حکومتی و وابسته به جناح های سرمایه داری نیز رجوع کنید، ایشان هم عروج «مبارزات یقه آبی ها» و خطر سرنگونی حکومت سرمایه داری را فهمیده و احساس کرده اند. (2) اما می بینیم که باز هم فعالان کارگری سندیکالیست بر همان طبل می کوبند و در چنین شرایطی «تغییر قوانین کار» را می طلبند و یا از خواسته های اکونومیستی تجمع اول ماه مه امسال بعنوان نمونه یاد می کنند. (3) آنها برای حفظ امتیازات و منافع تنگ نظرانه شان حاضرند طبقه کارگر و کمونیسم را فدا کنند.

رفقای کمونیست، کارگران انقلابی! پس از سی سال، دوباره شرایط بوجود آوردن تحولی اجتماعی ایجاد شده است. اگر انقلابیون کمونیست نتوانند در چنین شرایطی، همراه با جنبش کارگری، آگاهی انقلابی را با خواسته ها، اهداف و منافع مستقل طبقاتی کارگران توأم کنند، و طبقه کارگر را به برنامه و سازمان های سیاسی مورد نیازش تجهیز نمایند، این طبقه صرفاً در محدوده ی خواسته های صنفی اش باقی مانده و از لحاظ سیاسی، به ابزاری برای جناحین سرمایه داری در رقابت با یکدیگر تبدیل خواهد شد. این یکی از اصول مثبت و غیرقابل انکار علم مبارزه طبقاتی است. بیایید تا خود را از ایدئولوژی های سرمایه دارانه رها کنیم. این درست است که مارکسیسم نیز در نهایت یک ایدئولوژی است، اما ایدئولوژی ای که به محدودیت های ذهن بشری و تفکر ایدئولوژیک واقف است و در هر قدم، با تطبیق تئوری های مطرح شده با واقعیات (شیوه ی ماتریالیسم دیالکتیک)، از ایدئالیسم دوری می جوید. بیایید و دو خط مشی طرح شده در سالهای اخیر را، نه با یکدیگر، بلکه با واقعیات اجتماعی، مقایسه کرده و آن را که بیان کننده ی حقیقتی برخاسته از واقعیات و آزمایش شده در پراتیک اجتماعی است برای فعالیت های خود برگزینیم. چرا که راه دیگر و پافشاری بر روی تعلقات ایدئولوژیک مان، جامعه ی ایرانی و طبقه کارگر را برای دهه هایی دیگر در زیر یوغ استثمار و دیکتاتوری نگاه خواهد داشت. تنها راه امید ما به انقلاب سرخ طبقه کارگر است تا بتواند در تلفیق با تئوری های انقلابی، حکومت دیکتاتوری سرمایه داری را منهدم کرده و دمکراسی شورایی را برقرار سازد. نگذارید این موقعیت از دست ما و طبقه کارگر برود.

**سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!
نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!**

1. منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران، بخش چهارم: گامهای عملی، صفحه 3
2. رجوع شود به دو مقاله. اول، سایت الف با عنوان « موج اعتراض یقه آبی ها در راه است؟» از جناح اصولگرا، و دوم، سایت کلمه نیوز، «اعتراضات آبی غیر مخملی در راه است»، اصلاح طلبان.
3. بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران در باره اصلاح قانون کار

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب» یازدهم شهریور 1388

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هر چه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

با ما همکاری کنید

proletariat1871@gmail.com

اخبار کوتاه

از گانهای سرکوب برای مهار اعتراضات کارگران کارخانه واگن پارس وارد شدند

در پی آنکه کارگران شرکت واگن سازی پارس در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه حقوق خود دست به اعتصاب زده و با نشستن بر روی زمین از ورود مدیران این شرکت به کارخانه جلوگیری کردند پای استانداری، سپاه، پلیس ضد شورش و قوه ی قضائیه هم به این اعتراض کارگری باز شد. فشار اقتصادی به کارگران در پی پرداخت نشدن چند ماه حقوق به قدری افزایش یافته است که حتی کارگرانی که به هیچ وجه خود را درگیر مسائل صنفی نمی کردند و از اعتراضات کارگری فاصله می گرفتند نیز دیگر حاضر به کوتاه آمدن از حق خود نیستند. بسیاری از کارگران به دلیل عقب افتادن کرایه های منزل و اقساط وام مسکن در شرف بی خانمان شدن قرار دارند و کارگران برای سیر کردن شکم خود چاره ای به جز دست دراز کردن در مقابل آشنایان و دوستان خود ندارند. این فشار اقتصادی در پیش از ماه رمضان و ماه مهر (باز شدن مدارس) که به صورت سنتی با گرانیهای همه جانبه در ایران همراه است کار را برای کارگران به جایی رسانده است که حتی شورای اسلامی کار مستقر در کارخانه ی واگن پارس که مانند همه ی شوراهای اسلامی کار دیگر یک تشکل کارگری زرد بوده و بیشتر نماینده ی کارفرمایان در میان کارگران است تا نماینده ی کارگران در مقابل کارفرمایان، از این اعتراضات حمایت کرده است.

پس از آنکه کارگران معترض واگن پارس تهدید کردند که در صورت رفع نشدن مشکلاتشان از کارخانه خارج شده و به سمت استانداری راهپیمایی خواهند کرد معاون سیاسی استانداری استان مرکزی سریعاً با مدیران این شرکت جلسه ای تشکیل داده و از آنان خواسته است به هر طریق ممکن این اعتراض کارگری را خاموش کنند و تهدید کرده است در صورت سرایت اعتراضات کارگری واگن پارس به کارخانه های با وضعیت مشابه (آذر آب، ماشین سازی و ...) مدیران واگن پارس را مواخذه خواهند کرد. همزمان با این جلسه تعداد زیادی پلیس ضد شورش و واحدهایی از سپاه پاسداران در یکی ورودیهای شهر (سه راه خمین) که در نزدیکی این کارخانه قرار دارد مستقر شد تا در صورت حرکت کارگران معترض به سمت استانداری آنان را سرکوب کنند.

پیرو این جلسه مدیران کارخانه ی واگن پارس از «ایران خودرو» و «رجا» درخواست کمک کرده و با کمک مالی این دو شرکت حقوق کارگران را تا «پایان خرداد ماه» تسویه می کنند. همچنین برای جلوگیری از تنش بیشتر دستور قبلی مدیر عامل این کارخانه مبنی بر حذف اضافه کاری لغو شده و بعد از یک روز مسئله ی اضافه کاری به روند قبلی خود بازگشته است.

کارگران ایران خودرو یورش به کارگران واگن پارس را محکوم می کنند

دوستان عزیز و همکاران گرامی یورش همه جانبه نیروهای سرکوبگر برای شکستن مقاومت کارگران واگن پارس آغاز گشته است. ما کارگران ایران خودرو، حمله به کارگران واگن پارس را محکوم کرده و ضمن حمایت و پشتیبانی از خواستهای بر حق کارگران از مدیریت ایران خودرو می خواهیم که هر چه زودتر به خواستهای کارگران احترام بگذرد و اجازه ندهد تا بیش از این کارگران آسیب ببینند!

زنده باد جنبش کارگران واگن پارس!
جمعی از کارگران ایران خودرو

تصرف اموال کارخانه نساجی بوکان توسط کارگران آن کارخانه

گزارشات رسیده حاکیست که در روز یکشنبه گذشته کارگران نساجی بوکان متوجه شدند که کارفرما بعد از غیبت طولانی در کارخانه حضور یافته است و همراهش چند نفر کارشناس بانک ملی هم آمده اند تا از دستگاه ها و اموال کارخانه جهت توقیف لیست برداری کنند. جمعی از کارگران بعد از شنیدن این خبر سریعاً خود را به کارخانه رساندند و به کارفرما گفتند که اموال کارخانه در توقیف آنهاست و برای لیست برداری و توقیف اموال باید از صف اعتراض آنها بگذرد.

تشکیل شورای کارگران لاستیک سازی دنا و تصرف کارخانه از سوی کارگران

منابع کارگری خبر می دهند که کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا در تهران با پلاکاردهای «مدیر بی لیاقت استعفا استعفا»، «اخراج 4 نماینده توهین به 2000 پرسنل»، «ما کارگران لاستیک سازی دنا خواستار خلع ید مدیران بی کفایت هستیم»، «هیات مدیره بی لیاقت اخراج باید گردد» اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند. کارگران این کارخانه لاستیک می گویند که پس از آنکه لیستی از نام همکاران اخراجی خود را مشاهده کردند، با تشکیل شورایی ضمن اخراج مدیران کارخانه، مدیریت آن را برعهده گرفتند.

تجمع اعتراضی کارگران چینی البرز در قزوین

بیش از 400 تن از کارگران کارخانه چینی البرز در مقابل استانداری قزوین تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران پرداخت نشدن دو ماه حقوق و مزایای خود را علت اعتراض خود بیان کردند.

چند خبر کارگری دیگر

- * کارگران پر ریس هر روز ساعت 6 صبح تا ساعت 14 بعد از ظهر در محل کارخانه به حالت اعتراض حضور داشتند.
- * صبح روز یکشنبه کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تپه دسته به اعتصاب زدند و نسبت به حقوق معوقه خود اعتراض کردند.
- * چند آمار کارگری:
- اخراج 500 کارگر از شرکت روکش چوبی ایران 900 کارگر از کارخانه صنایع مخابراتی از راه دور و 230 کارگر هتل آزادی طی یک ماه و نیم گذشته در رسانه ها گزارش شده است. - کارخانه ایرالکو مجبور است محصولات خود را حدود 700 تومان زیر بازار در بورس کالا بفروشد که باز هم به دلیل بالاتر بودن قیمت آلومینیوم نسبت به بازار های جهانی خریداران استقبال نمی کنند. این بحران باعث شده تولید ایرالکو 50 درصد کاهش یابد. - در 500 کارخانه 200 هزار کارگر از 3 تا 50 ماه حقوق دریافت نکرده اند. - شرکت های بزرگ صنعت فولاد بورسی با میانگین بازدهی منفی 44 درصد طی تیر ماه 87 تا پایان تیر ماه 88 دوران رکود را تجربه می کنند.
- با واردات بیش از یک میلیون تن شکر در سال گذشته، 50 درصد واحدهای تولیدی شکر در مدار زیان قرار گرفتند و در باقی کارخانه ها نیز تولید عملاً متوقف شده است.

اعتراض کارگران احیاء گستر سبز و کارگران جی پی آی به عدم پرداخت حق بیمه

جمعی از کارکنان پرس شمالی بعد از تبدیل وضعیت و دریافت سابقه بیمه مطلع شده اند که شرکت های احیاء گستر سبز و جی پی آی که در سنوات قبل طرف قرارداد ایشان بوده اند، حدود دو ماه سابقه بیمه کارکنان را واریز نکرده که در مورد شرکت احیاء گستر سبز تاریخ روزها یا ماه های واریز نشده برای کارکنان متغیر بوده و شرکت جی پی آی نیز بیمه ماه آخر یعنی اول خرداد تا 31 خرداد را واریز نکرده است. این کار که یک دزدی آشکار و کلاه برداری از حقوق کارگران می باشد با اعتراض شدید کارگران سالن پرس مواجهه گشته و کارگران اعلام کرده اند در صورت جواب ندادن مدیریت منابع انسان دست از کار خواهند کشید. منبع: کارکو

اخبار کوتاه

بازگشت به کار قاضی خاطی در پرونده کهریزک

علیرغم ادعای مسئولین مربوطه در برخورد قاطع با قاضی خاطی پرونده بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک، نامبرده کماکان به فعالیت خود ادامه می دهد. علیرغم ادعای مسئولین مربوطه در برخورد قاطع با قاضی خاطی پرونده بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک، نامبرده کماکان به فعالیت خود ادامه می دهد. به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران قاضی حیدری فر (احتمالاً با نام کوچک علی اکبر)، قاضی شعبه اول امنیت مستقر در دادگاه انقلاب تهران بعنوان فردی که از وی با عنوان قاضی خاطی در پرونده بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک که با شکنجه و قتل تعدادی از زندانیان مشهور شد شناخته میشود. به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران قاضی حیدری فر (احتمالاً با نام کوچک علی اکبر)، قاضی شعبه اول امنیت مستقر در دادگاه انقلاب تهران بعنوان فردی که از وی با عنوان قاضی خاطی در پرونده بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک که با شکنجه و قتل تعدادی از زندانیان مشهور شد شناخته میشود. نامبرده پس از ادعای مسئولان ارشد در خصوص برکناری و برخورد قاطع با وی پس از مدت کوتاهی غیبت در محل کار، مجدداً از ۸ روز قبل به دفتر شعبه امنیت واقع در دادگاه انقلاب بازگشته و به کار خود با این تفاوت که تنها اجازه امضا کردن ندارد می پردازد. نامبرده پس از ادعای مسئولین ارشد در خصوص برکناری و برخورد قاطع با وی پس از مدت کوتاهی غیبت در محل کار، مجدداً از حدود ۸ روز قبل به دفتر شعبه امنیت واقع در دادگاه انقلاب بازگشته و به کار خود با این تفاوت که تنها اجازه امضا کردن ندارد می پردازد. مشخص نیست با چه دلیلی وی علیرغم تخلفات مشهود به محل کار خود بازگشته و با عدم اجازه امضا چگونه پروسه حقوقی در شعبه امنیتی مذکور طی می شود. مشخص نیست با چه دلیلی وی علیرغم تخلفات مشهود به محل کار خود بازگشته و با عدم اجازه امضا چگونه پروسه حقوقی در شعبه امنیتی مذکور طی می شود.

فرمانده نیروی انتظامی تهران: در کهریزک کسی کشته نشد

سرتیپ پاسدار عزیزالله رجب زاده، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، روز هفتم شهریور گفت: هیچ متهمی، بدون حکم قضائی، به بازداشتگاه کهریزک منتقل نشده و در این بازداشتگاه هیچ متهمی کشته نشده است. وی افزود: افراد دستگیر شده در حوادث پس از انتخابات، بیشتر از سه روز در بازداشتگاه کهریزک نگهداری نمی شدند. رجب زاده که در یک کنفرانس خبری سخن می گفت، در پاسخ به گزارش هائی مربوط به حضور فرماندهان عالی رتبه نیروی انتظامی در بازداشتگاه کهریزک گفت: این موضوعات در حال بررسی است. پیشتر، گزارش های متعددی در باره شکنجه و قتل افراد در این بازداشتگاه منتشر شده بود. حمید رضا کاتوزیان، نماینده تهران در مجلس نیز، در ۱۸ مرداد ماه، فرمانده نیروی انتظامی را مسئول مستقیم قتل های بازداشتگاه کهریزک دانسته بود، این موضع گیری ها باعث واکنش شدید کودتاگران شده و با وجود مستندات فراوانی که در باره قتل تعدادی از زندانیان در کهریزک منتشر شده است همچنان این موضوع را انکار می کنند.

بلا تکلیفی فعالین کارگری دستگیر شده در کامیاران

بر اساس گزارش رسیده، شعیب صابری، افشین ندیمی، کاوه گل محمدی و آزاد منیری نیا چهار تن از فعالین کارگری کامیاران که در زندان سنندج به سر می برند، چندین بار به دادگاه مراجعه کرده اند اما در خصوص وضعیت نامبردگان هیچ پاسخی از طرف دادگاه به آنان داده نشده است. لازم به ذکر است که سه تن دیگر از فعالین کارگری کامیاران با نام های مهرداد صبوری، رضا گل محمدی و فاروق منیری نیا نیز هر روز به دادگاه مراجعه میکنند اما با بی اعتنائی قاضی روبرو میشوند.

محرومیت سه تن از فعالین دانشجویی آذربایجان از ورود به دانشگاه

با توجه به زمزمه تعطیلی دانشگاه ها در صورت تداوم اعتراض ها، شدت محرومیت از ادامه تحصیل به مقاطع لیسانس و بالاتر سرایت کرد. به گزارش ساوالان سسی به دنبال اعلام نتایج آزمون فوق لیسانس دانشگاه های دولتی در ایران بهزاد جدی، ابراهیم شهبازی و شهرام شوقی از فعالین دانشجویی آذربایجان که در کنکور ورودی مقطع فوق لیسانس شرکت و رتبه های لازم را کسب کرده بودند از ورود به دانشگاه محروم شدند. بنا به گزارشات رسیده بهزاد جدی دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه تبریز و رتبه ۲۸۰ کنکور رشته اقتصاد علیرغم کسب رتبه لازم جهت قبولی در این رشته در دانشگاه های انتخابی، مردود اعلام شده است. به دنبال پیگیری های این فعال دانشجویی آذربایجان در سازمان سنجش آموزش کشور و مراجعه به دفتر دکتر نوریخس رئیس سازمان سنجش آموزش کشور، منشی دفتر ریاست نام بهزاد جدی را در لیست ۱۵ صفحه ای افراد فاقد صلاحیت جهت ادامه تحصیل به وی نشان داده است. علاوه از این شهرام شوقی فارغ التحصیل رشته میراث فرهنگی که موفق به کسب رتبه ۲۰۰ در رشته پژوهش هنر شده بود مردود اعلام شده است. همچنین مسئولین سازمان سنجش نتایج کنکور ابراهیم شهبازی فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه زنجان را که در کنکور رشته حقوق شرکت کرده بود را دستکاری کرده اند. به گفته نزدیکان این فعال دانشجویی نتایج اعلام شده در کارنامه اولیه هیچ گونه تطابقی با برگه پاسخ های وی ندارد.

گفتنی است که چندی پیش نیز مسئولین دانشگاه آزاد تبریز از ثبت نام نوید محمدی فعال دانشجویی آذربایجان که در مقطع کارشناسی ارشد کامپیوتر در این دانشگاه پذیرفته شده است ممانعت کرده اند و در سال های گذشته نیز چندین تن از دانشجویان مدافعان هویت آذربایجانی از جمله ابراهیم رشیدی، قادر کیانی، نادر مهد قره باغ، امین امامی، صمد پاشایی، مهدی حاج محمدی و ناهید بابازاده از ادامه تحصیل در مقطع فوق لیسانس بازمانده اند.

مبارزات مردم در محلات ادامه دارد

طبق خبرهای رسیده از مناطق مختلف تهران، مبارزات مردمی در محلات مختلف ادامه دارد. به شنیده های گزارشگران «ندا نیوز» این تظاهرات ها به هنگام تاریک شدن هوا و زمان شعارهای شبانه صورت پذیرفته و عمده ی شعارها علیه دولت کودتا و گرامیداشت خون شهدا می باشد. در تأیید این گزارشات اخیراً دو ویدیوی تهیه شده از محله مرزداران در غرب تهران و مقابل مسجد امیرالمؤمنین نشان می دهد که علیرغم کوشش فیلم برداران که از طرفداران اصلاح طلبان بوده و سعی می کنند شعارهای مردمی تا حد حمایت از کاندیدای جناح اصلاح طلب حکومتی تقلیل دهند، شعارهای مردم علیه حکومت دیکتاتوری و حمایت از جانباختگان و زندانیان بازداشت شده است.

اخبار کوتاه

عقب نشینی های حکومتی برای به انفعال کشیدن مبارزات توده هاست

خبرهای رسمی حکومتی در چند روز پیش حاکی از آغاز عقب نشینی حکومت جمهوری اسلامی در مقابل مبارزات مردمی است. در این خبرها، برکناری سعید مرتضوی از دادستانی عمومی و انقلاب تهران که از منفورترین چهره های حامی دولت کودتا می باشد و سخنرانی های خامنه ای دال بر برخورد های قانونی با متخلفان و جانان حکومتی در فجاج کوی دانشگاه به تاریخ 24 خرداد امسال و برخوردهای وحشیانه ی مأموران حکومتی با بازداشت شدگان این مبارزات، بخصوص در بازداشتگاه کهریزک، از برجسته ترین این اقدامات اعلام شده است. همچنین، باید به نمونه ها عقب نشینی های دولت کودتا در سطح بین المللی و بویژه در ارتباط با طرح غنی سازی اورانیوم و موضوعات هسته ای و اعلام خامنه ای به نبودن ادله ی کافی برای وابسته بودن رهبران اصلاح طلب به کشورهای خارجی را اضافه کرد. این عقب نشینی ها بیانگر آگاه شدن حکومت ارتجاعی مذهبی ایران به ضعف خویش در مقابله با اقدامات مستقیم مردمی و تظاهرات های خیابانی می باشد که از یکطرف سعی به انفعال کشیدن مبارزات با امیدوار کردن مردم به اقدامات درون قانونی دارد و از طرف دیگر، تجدید مناسبات حسنه با کشورهای خارجی است تا در صورت لزوم سرکوب دوباره مبارزات مردمی، عاملی برای تلطیف فشارهای وارده از سوی نهادهای بین المللی باشد.

کارگران ایرانخودرو از اعتصاب کارگران واکن پارس اعلام حمایت می کنند

کارگران زحمتکش شرکت واکن پارس داشتن حق زندگی حق مسلم شماس است عدم پرداخت چند ماه حقوق شما یک دزدی آشکار است چپاول گران حقوق کارگران باید از کار برکنار شده و محاکمه گردند برای رسیدن به حقوق خود اعتصاب و اعتراض تنها راه رهائی شما است ما به رزم شما درود می فرستیم و اعلام همبستگی خودمان را با خواستهای بر حق شما اعلام می داریم و برای رسیدن به خواسته هایتان در کنار تان ایستاده ایم ما از همه کارگران و سازمان های حقوق بشر و سازمان های کارگری می خواهیم که کارگران واکن پارس را تنها نگذارند و دوش به دوش آنها برای مسولان حکومتی را وادار کنند که به خواست این کارگران جواب بدهند زنده باد همبستگی کارگری زنده باد مبارزه بر حق کارگران واکن پارس جمعی از کارگران ایران خودرو

درگیری خونین نیروهای نظامی و شهروندان کرد

روز پنجشنبه مورخه 5 شهریورماه نیروهای انتظامی کولبر جوانی به نام "سامت خدر رسول" در منطقه ساوان شهر سردشت به ضرب گلوله به قتل رساندند. به دنبال قتل این جوان، مردم روستاهای "داوداوه"، "مام کاوه" و "ساوان" که به شدت به رفتار نیروهای نظامی و قتل این جوان معترض بودند در مقابل پاسگاه ساوان تجمع می کنند که بنا به دلایل نامعلومی این تجمع به خشونت کشیده شد، در طی زد و خوردهای بین مردم و نیروهای انتظامی فرمانده پاسگاه ساوان کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند. بعد از درگیری میان شهروندان و نیروهای پاسگاه مورد اشاره، نیروهای کمکی انتظامی از شهر سردشت به منطقه مذکور اعزام شدند که این نیروها با سرکوب خونین اهالی روستاهای مذکور که تعداد زیادی زخمی در بر داشت و همینطور بازداشت تنی از آنان درگیری را به پایان رساندند. لازم به ذکر است در طی روزهای اخیر در روستای "درمان آوا" شهرستان سردشت نیز بین مردم روستا و نیروهای انتظامی که به بهانه ضبط کالای قاچاق به منازل مردم یورش برده بودند درگیری روی داد که بر اثر تیراندازی مأمورین دختری به نام "گولاله سلیمی" زخمی شده بود.

گزارشی از هویت دو جانبخته دیگر راه آزادی

گزارشات دریافتی حاکی از افشای نام و هویت دو جانبخته ی دیگر راه آزادی دارد. طبق این گزارشات سعید عباسی، 27 ساله، از کسبه ی محله ی سلسبیل بوده که بر اثر اصابت گلوله به سرش به شهادت رسیده است. بر اساس گزارش رسیده به «موج سبز آزادی» سعید عباسی، مجرد، مغازه دار در محله ی سلسبیل (خیابان رودکی) تهران و خود ساکن محله ی پونک بوده که در روز 30 خرداد با اصابت گلوله از ناحیه ی سر، در مقابل دیده ی پدرش و سایر مغازه داران به شهادت رسیده است. این گزارش حاکی است پیکر او را تنها در ازای دریافت پول و تعهد مبنی بر اینکه هیچ شکایتی از کسی ندارند، تحویل داده اند. همچنین در گزارش دیگری، «سعیده پورآقایی» همچون «ترانه موسوی» قربانی جنایت پیشگی برخی بسیجیان شده و پس از آن هم جنازه ی وی با اسید سوزانده شده و در نهایت بدون حضور خانواده اش به صورت مخفیانه در قطعه ی ۳۰۲ بهشت زهرا دفن شده است. طبق این گزارش، سعیده دختر یک جانباز شهید به نام عباس پورآقایی بوده است و در یکی از شبهایی که در پشت بام خانه شان در خیابان دولت تهران مشغول الله اکبر گفتن بوده، از سوی نیروهای لباس شخصی وابسته به بسیج دستگیر شده است. بیست روز پس از آن، جنازه ی سعیده پورآقایی توسط مادرش در یکی از سردخانه های جنوب تهران شناسایی شده، ولی مسئولان از تحویل جنازه خودداری کرده اند. این گزارش از قول مطلعان نقل کرده که سعیده پورآقایی پس از بازداشت مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته و سپس به قتل رسیده است. متجاوزان، جنازه ی وی را از زانو به بالا در اسید سوزانده اند تا آثار این جنایت شنیع به صورت کامل از بین برود، سپس خانواده ی وی را شدیداً تحت فشار قرار داده اند تا علت مرگ دخترشان را بیماری کلیوی اعلام کنند. شنیدن این خبر موجب تعجب بستگان وی شده زیرا سعیده سابقه ی هیچ نوع بیماری نداشته است. در نهایت همین دروغ به افشای ماجرا انجامیده است.

اعتراف احمدی نژاد به تجاوزهای صورت گرفته توسط مأموران امنیتی و انتظامی

روز جمعه ششم شهریور، احمدی نژاد رسماً از تریبون نماز جمعه تجاوز به زندانیان در بازداشتگاههای جمهوری اسلامی را تأیید کرد. وی بصراحت اعلام می کند که «اقدامات زشتی» در بازداشتگاهها انجام شده که منظور وی از این اقدامات زشت همان تجاوزات گسترده به زندانیان است، گرچه وی در ادامه بلافاصله دامن نیروهای امنیتی و نظامی و اطلاعاتی را از این اقدامات شرم آور پاک می داند. وی می گوید: «حوادث بدی اتفاق افتاد، حوادث بسیار تلخ بود، عده ای به کوی دانشگاه حمله و کارهای زشتی کردند، در برخی بازداشتگاهها اقدامات زشتی انجام شد، می خواهم اعلام کنم این کارهایی که در کوی دانشگاه و بازداشتگاه و امثال این انجام شد اینها هم اجزای سناریوی دشمن بود، ساحت نیروهای امنیتی و نظامی و اطلاعاتی ما از این اقدامات شرم آور میری است.»

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

اخبار کوتاه

ضرب و شتم فعال سندیکایی در زندان

منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران امروز در زندان رجایی شهر، مورد ضرب و شتم قرار گرفت. طبق گفته‌ی همسر منصور اسانلو، صبح امروز فرزندان این فعال کارگری برای ملاقات با پدر خود به زندان مراجعه کرده اما اسانلو با وضعیت بسیار بد روحی و با تاخیر به دیدار فرزندان‌اش رفته بود که با جویا شدن دلیل تاخیر، اسانلو به این نکته اشاره کرد که صبح امروز سربازان امنیتی زندان به این بهانه که در این سلول مواد مخدر نگه داری می‌شود، سلول را به هم ریخته وسایل شخصی‌ام را خرد کردند و کیف پول و کارت تلفن و تمامی مدارک من را به همراه خود بردند و در پایان که چیزی پیدا نکردند با زدن چشم بند و دست‌بند به ضرب و شتم من و هم سلول‌های‌ام پرداختند.

ماموران امنیتی مانع برگزاری مراسم سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

امروز، جمعه 6 شهریور، به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی قرار بود که مراسمی در گلزار خاوران برگزار شود. اما ماموران امنیتی از برگزاری این مراسم جلوگیری به عمل آوردند. خانواده‌های جان باختگان سیاسی تصمیم گرفتند که به گورستان بهشت زهرا رفته و مراسم بزرگداشت خود را در قطعه 33 بهشت زهرا و در همبستگی با خانواده‌های جان باختگان مبارزان اخیر برگزار کنند که با برخورد شدید ماموران انتظامی و امنیتی مواجه شدند.

تحصن خانوادگی کارگران در اعتراض به حکم دادگاه درباره هیات مدیره آجر ثبات

جمعی از کارگران و اعضای شورای اسلامی کار شرکت آجر ثبات در نامه‌ای به دبیر اجرایی خانه کارگروارمین و قرچک نسبت به حکم دادگاه درخصوص اعضای هیات مدیره این شرکت اعتراض کرده و نسبت به اعتراض‌های کارگری اظهار نگرانی کردند. به گزارش ایلنا در این نامه با بیان این که 91 درصد شرکت آجر ثبات متعلق به بانک صنعت و معدن از سوی حدود 700 کارگر این شرکت خریداری شده، آمده است: اعضای هیات مدیره شرکت با مصوبه مجمع سهامداران که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در شرکت‌های خصوصی است مبلغ 250 میلیون تومان وام قرض الحسنه به کارگران شرکت پرداخت کرد تا از طریق آن قسمتی از اقساط خرید شرکت پرداخت شود و در عوض حقوق ماهانه کارگران به شرکت بازگشت داده شود. در ادامه این نامه با هشدار نسبت به تعطیلی کارخانه آجر ثبات آمده است: ارتزاق 2 هزار نفر از این کارخانه تامین می‌شود به همین دلیل کارگران این شرکت به صورت خودجوش دست از کارکشیده و به همراه خانواده‌های خود دست به تحصن زده‌اند.

اعتصاب و تحصن کارگران شرکت واگن سازی پارس اراک ادامه دارد

کارگران کارخانه واگن‌سازی پارس اراک در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود، از روز سه شنبه سوم شهریور مقابل کارخانه تحصن کرده‌اند. بسیاری کارگران قراردادی این واحد صنعتی به دلیل بحران مالی اخراج شده‌اند. این کارخانه از جمله شرکت‌های عظیم دولتی است که در روند واگذاری به بخش خصوصی، دستخوش بحران‌های شدید مالی شده است و برای رهایی از این مشکل اقدام به اخراج صدها تن از کارگران قراردادی خود کرده است. علاوه بر این کارگران رسمی این شرکت نیز حدود چهار ماه است حقوق نگرفته‌اند و همین امر موجب شده تا آنان در چندماه گذشته چندین بار اقدام به اعتصاب و تحصن در جلوی شرکت کنند با این وجود تا کنون اقدامی برای حل مشکلات معیشتی آنان از سوی هئیت رئیسه شرکت صورت نگرفته است و حتی بسیاری از آنان امنیت شغلی خود را از دست داده‌اند این در حالی است که کارگران همچنان به اعتصاب خود ادامه می‌دهند.

اجرای مجدد طرح انضباط اجتماعی در تهران

مهدی احمدی از مقامات نیروی انتظامی اعلام کرده که طرح انضباط اجتماعی بار دیگر در تهران به اجرا گذاشته می‌شود. به گزارش بی بی سی: مقامات نیروی انتظامی می‌گویند هدف از این طرح مقابله با بی نظمی، ساماندهی و بهبود وضعیت معابر شهری و مبارزه با دستفروشان است و اجرای آن از منطقه شش تهران آغاز می‌شود. این در حالی است که اکثر شهروندان تهرانی از این اقدام بسیار ناراضی هستند و آن را نوعی توهین به شخصیت افراد قلمداد می‌کنند. این اقدام در راستای سرکوبی جوانان میباشد.

ماموران سرکوبگر هر روز وحشیانه‌تر عمل میکنند

بنا بر خبر دریافتی از خبرنگار آژانس ایران خبر، ماموران سرکوبگر نظام از ترس شکل‌گیری اعتراضات مردمی، علاوه بر گشت زنی و بازرسی خودروها به آزار و اذیت و ضرب و شتم جوانان در خیابانها می‌پردازند. بنا بر این خبر در ساعت 1230 به بعد در خیابانهای نیاوران، فرمانیه و ولیعصر نیروهای سرکوبگر با متوقف کردن ماشین جوانان به ضرب و شتم آنها پرداخته و در انتها پلاک ماشین آنها را کنده و با خود می‌برند.

هفته نامه نیویورکر: دادگاه‌های نمایشی؛ افشای حکومت ایران و نه متهمان

هفته نامه نیویورکر در شماره تازه خود مطلبی دارد به قلم لارا سکور که در آن ضمن برشمردن سوابق دادگاه‌های نمایشی در ایران نتیجه می‌گیرد که این روش در شرایط فعلی بیش از آنکه خوف‌آور باشد باعث افشای بیشتر حکومت و افزایش انزجار عمومی از آن خواهد شد. نیویورکر می‌نویسد از زمان وقوع ناآرامی‌ها در اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران سعی کرده است مخالفت‌ها را توطئه اجانب و فعالان اصلاح طلب و روزنامه نگاران را جاسوس و همکار کشورهای خارجی به خصوص آمریکا جلوه دهد. تصاویری که از این دادگاه‌های نمایشی پخش شده به خوبی نشان می‌دهد که چگونه متهمان تحت فشار مجبور به اعتراف شده‌اند. مقایسه تصاویر محمد ابطحی معاون رییس جمهور سابق ایران قبل از بازداشت با چهره وی در جلسه دادگاه نمونه برجسته‌ای است از کسب اعتراف با توسل به شکنجه.

اخراج شاهو محمدی دانشجوی مریوانی از دانشگاه مشهد

شاهو محمدی دانشجوی کرد واحد نیشاپور دانشگاه مشهد، از ادامه تحصیل محروم و از دانشگاه اخراج شد. حکم اخراج شاهو محمدی دانشجوی سال آخر رشته ژنتیک واحد نیشاپور دانشگاه فردوسی مشهد طی روزهای اخیر از سوی دانشگاه صادر گردیده است. شایان ذکر است این دانشجوی که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از سوی دادگاه انقلاب مشهد به سه سال حبس محکوم شده است، هم اکنون در زندان سنندج در حال سپری نمودن دوران محکومیت خود می‌باشد.

یکی دیگر از کشته شدگان وقایع اخیر در کرمانشاه به خاک سپرده شد

ظهر امروز پیکر محمدجواد پرندها یکی دیگر از کشته شدگان وقایع اخیر در شهر گیلان غرب استان کرمانشاه تشیع و به خاک سپرده شد. محمد جواد پرندها متولد 1365 در شهر گیلان غرب استان کرمانشاه، دانشجوی مهندسی پتروشیمی دانشگاه صنعتی اصفهان پس از شرکت در تجمعات دانشجویان دانشگاه اصفهان در اعتراض به نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به منزل خود در گیلان غرب باز می‌گردد و پس از چند روز از طرف اداره اطلاعات این شهر احضار و به تأمین وثیقه‌ی 30 میلیون تومانی تا زمان بازگشت به اصفهان و مراجعه به اداره اطلاعات این شهر مکلف می‌گردد. محمد جواد پرندها در وقت مقرر شده همراه با یکی از اعضای خانواده خود به اصفهان مراجعت کرده و طی دو روز متوالی در اداره اطلاعات این شهر حاضر و مورد بازجویی قرار می‌گیرد. نامبرده پس از دو روز بازجویی صبح روز سوم به قصد حضور مجدد در اداره اطلاعات و پس از آن مراجعه به دادگاه جهت انجام مرحله‌ی بازپرسی که وقت آن برای وی تعیین شده منزل را ترک می‌نماید. اما متأسفانه حوالی ظهر همان روز جسد وی در زیر یکی از پل‌های شهر اصفهان یافته می‌شود.

ندای سرخ

مگر زندانی سیاسی «گناهکار» هم داریم!؟!

نگاهی به بیانیه جدید شورای هماهنگی جبهه اصلاحات (۱)

ن. ن.

در یک جنبش اجتماعی بسیار مهم است که صفوف متقابل را از هم تشخیص داد. معمولاً حکومت های دیکتاتوری و جناح های مختلف آن سعی می کنند تا بعنوان «نمایندگان مردم»، خود را از صفوف مردم بنمایانند. همگی سخنرانی احمدی نژاد را در میدان ولیعصر بخاطر داریم که چگونه خود را «نماینده ی چهل میلیون رأی دهنده» معرفی کرد و مخالفین خود را «خس و خاشاک» نامید. او در اینجا سعی داشت که به تماشاگران صدا و سیما جمهوری اسلامی چهره ی واژگونه ای از صف بندی های اجتماعی نشان دهد و خود را در صف مردم ظاهر کرده و معترضین را دشمنان مردم و عوامل بیگانه معرفی کند. البته این اقدام، تلاش مذبحخانه ای بود که شکست آن در چند روز بعد آشکار گشت و محمود احمدی نژاد و یارانش را مجبور به عذرخواهی از مردم نمود. اما جناح های دیگر، در همین هیئت حاکمه، بسیار زیرکانه موفق به مغشوش کردن صف مردم و خود شدند. آنها از توهم انتخاباتی مردم سوء استفاده کرده و با همراهی ظاهری با مبارزات خیابانی، که به سرعت محتوای ضد دیکتاتوری و حکومتی خود را آشکار نموده بود، در رأس آن قرار گرفتند. اما، باید دانست که این صف پندی ها بر مبنای منافع طبقاتی شکل گرفته و عموماً غیر قابل سازش و تطابق است. بنابراین، جناح های حکومتی که تمام هم و غم شان حفظ نظام دیکتاتوری اسلامی برای چپاول ثروت مردمی به دست انحصارهای سرمایه داری است، نخواهند توانست ظاهر خود را برای همیشه حفظ کنند و یا بقول معروف، «دم خروس» شان را در زیر عبا پنهان سازند. بالاخره در مقاطعی سخن هایی گفته، و اقداماتی انجام می دهند که طبیعت ایشان را در برابر مردم افشا می سازد.

تازه ترین اطلاعاتی که جناح اصلاح طلب حکومتی به نام «بیانیه شورای هماهنگی اصلاحات» صادر کرده، از همین موارد است. محتوای این بیانیه، آشکار کننده ی سمتی است که ایشان در صف بندی مبارزاتی اشغال کرده اند. ایشان در این بیانیه تلاش داشتند تا خواسته های حقیرانه و تنگ نظرانه ی خود را طوری در لفاظی های باصطلاح «آزادخواهانه» بیچند که مردم متوجه جایگزینی خواسته های اصیل دمکراتیک و آزادیخواهانه ی خود با خواسته های حقیر جناحی ایشان نشوند. مثلاً در لیست اقدامات وحشیانه ی حکومت دیکتاتوری، در ماده اول این بیانیه، حق آزادی بدون قید و شرط، تشکل، تحزب و اجتماعات مردم، با «حمله به ستادهای انتخاباتی و دفاتر گروه ها و جریان های سیاسی رقیب و ضبط اسناد و مدارک و مهر و موم بسیاری از این دفاتر بدون اعتنا به قوانین و حقوق به رسمیت شناخته شده قانونی و عرفی» جایگزین گشته است. و سخنی از سرکوب و اختناق سی ساله ی گذشته علیه نیروها و سازمان های دگراندیش دیگر نکرده اند. و یا در ماده دوم، به جای حق دمکراتیک آزادی اندیشه و بیان و امنیت جانی و حیثیتی کلیه ی فعالان سیاسی و اجتماعی تنها به گفتن «دستگیری و بازداشت و تحمیل رنج های روحی و جسمی نسبت به کثیری از فعالان و چهره های شناخته شده با سوابق روشن انقلابی (بخوانید حکومتی) و خدمات مدیریتی و اجرایی در مسیر اعتلای نظام جمهوری اسلامی به اتهام ایفای نقش موثر در مدیریت به اصطلاح پروژه انقلاب مخملی» بسنده نموده اند، و در آن اثری در اعتراض به محکومیت های غیرقانونی و شکنجه ی دیگر فعالان سیاسی و اجتماعی در طول حاکمیت دیکتاتوری مذهبی یافت نمی شود. در دیگر موارد ده گانه نیز به همین صورت رفتار شده و حقوق انسانی را نه برای تمامی مردم ایران و در تمامی اعصار، بلکه صرفاً به اشخاص خودی و موارد معدود مربوط به نزدیکان سیاسی خودشان محدود ساخته اند. و مهمتر از همه، خواسته ی «آزادی بدون قید و شرط و تمایز تمامی زندانیان سیاسی در بند»، که مردم در تمامی تجمعات فریاد می زدند را به «آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی بی گناه» تبدیل ساخته اند.

مگر زندانی سیاسی گناهکاری هم در زندان های مخوف حکومت دیکتاتوری ولایت فقیه داریم که ایشان با گذاشتن پسوند «بی گناه» خواهان ایجاد تمایز بین آنها شده اند؟ آیا زندانیان سیاسی غیر اصلاح طلب، بی گناه نیستند؟ آیا زندانیان معدوم تابستان 67، و سالهای 60 گناهکار بودند؟ آیا مردم کردستان که زیر شدیدترین حملات هوایی جان دادند، حق انسانی نداشتند؟ آیا حق تحزب و تشکل و آزادی اجتماعات، در انحصار دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی است و دیگر احزاب لیبرال، کمونیست، دمکرات و سوسیالیست از این حقوق و آزادی ها بی بهره اند؟ با افشای چنین بازی های لفظی و دریدن ظاهر بزک کشیده ی اصلاح طلبان است که می فهمیم، چرا از افتضاح بازداشتگاه کهریزک و جنایات حکومتی در این دوره فقط به دلیل «... در ردیف زندان گوانتانامو و ابوغریب» قرار گرفتن آن و افشا شدن چهره ی واقعی حکومت اسلامی در انظار عمومی و بین المللی شاک می هستند. و یا از برگزاری بیدادگاه های اخیر، نه به علت نمونه ای از مضحکه قرار داشتن قانون و «قانونگریزی» در این حکومت مافیایی، و اعمال بی قانونی ای که سی سال است در قوه قضاییه این حکومت ارتجاعی علیه زنان و مردان و کودکان این کشور در جریان است، بلکه فقط به علت «حیثیت و اعتبار بین المللی متهمان (اصلاح طلب)» گله می کنند.

آری! با دریدن نقاب «آزادیخواهی» این شرکای قافله است که مردم ما خواهند توانست به چهره کریه ایشان نگاه کرده و به موضع اجتماعی واقعی شان در صف بندی های اجتماعی پی ببرند.

سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!

مرگ بر سازشکار!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

(1) بیانیه جدید شورای هماهنگی جبهه اصلاحات، <http://www.azadtabriznews.com/archives/32974>

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»

جمع بندی از دو ماه مبارزه - احمد فارسی

اصلاحات یا انقلاب، حقیقت کدامست؟

اینک، پس از دو ماه مبارزه فشرده، زمان آن رسیده است که با نگاهی به آنچه که گذشت، درسهایی برای ادامه راه فراروی بگیریم و ظواهر را برای درک از واقعیت بشکافیم .

در طی رقابت هاب انتخاباتی، رهبران اصلاح طلب به مردم می گفتند که تنها با شرکت وسیع در انتخابات می توانند در فضای سیاسی و عملکرد حکومتی تأثیر گذارند. آنها بخصوص روی این اصل تکیه می کردند که تنها از طریق انتخاب و به قدرت رساندن اصلاح طلبان درون حکومت (خودشان) است که می توان بدون پرداخت هزینه ی خونین یک انقلاب به آزادی های انسانی و دموکراسی دست یافت. در مقابل، تحریم کنندگان انتخابات، هشدار می دادند که در اصل نظام دیکتاتوری، مابین سیاست های اصلاح طلبان حکومتی و اصولگرایان تفاوتی نیست و هدف هر دو طرف، حفظ نظام جبار و حاکم جمهوری اسلامی است که نه تنها در عملکرد خشونت بار و دیکتاتوری نظامی، بلکه حتی در ظواهر قانونی اش هم دیکتاتوری مطلقه ولایت فقیه را در تمامی عرصه های زندگی مردم، از جمله قانون انتخابات، مسلط ساخته است. پس چه مردم رأی دهند و چه رأی ندهند، همواره نام فرد و افرادی از صندوق بیرون خواهد آمد که حافظ این نظام دیکتاتوری و انحصار قدرت و ثروت طبقه حاکمه می باشند. نتایج انتخابات نیز حرف تحریم کنندگان را به اثبات رساند و نام احمدی نژاد بعنوان برنده ی انتخابات بیرون آمد. البته مردم به درستی خواهند گفت که این یک تقلب بوده است و برنده موسوی بود. در پاسخ باید گفت، مگر نتیجه ی انتخابات گذشته از روی سلامت انتخاباتی بوده که این بار را استثناء دانست؟ این تقلب و کودتا علیه اصلاح طلبان حکومتی فقط بیانگر آنست که بحران در طبقه حاکمه باندازه ای است که حتی افرادی را که از فیلتر انتخاباتی شان گذشته اند نیز «اصلاح» به حفظ قدرتشان تشخیص ندادند. اصولاً در چنین نظامی، قانون، نه قرارداد بین دولت و ملت، بلکه ابزاری برای حفظ انحصار قدرت و ثروت اقلیتی چند هزار نفره بر اکثریتی هفتاد میلیونی است که هرگاه و در هر شرایطی که نتواند نقش مؤثر خود را داشته باشد، به کناری پرتاب شده و ابزار اصلی، یعنی قدرت مسلحانه حکومت به کار گرفته می شود. پس ادعاهای اصلاح طلبان حکومتی که گویا مردم می توانند بدون دادن هزینه ی خونین انقلاب و از طرق قانونی به آزادی های انسانی و دموکراسی برسند، تنها ابزاری برای تحمیق مردم است. تحمیق مردمی که از ظلم و ستم و تبعیض اقتصادی و سیاسی جان به لب شده اند. راهی انحرافی تا انرژی مترکمز تحول دهنده شان به کانالهای بدون خطر برای بقا نظام سرریز شود. دیدیم که واقعیات اخیر نیز ثابت کرد که اختلافات و رقابت های انحصارهای اقتصادی و سیاسی تشکیل دهنده ی هیئت حاکمه عمیقتر از آن بود که بتوانند از طریق انتخابات و مسالمت آمیز، حتی، در میان خود قدرت را جابه جا کنند. جناح سپاه تازه به دوران رسیده هنوز از بالا کشیدن ثروت های مردم سیراب نشده است که حاضر به تسلیم مسالمت آمیز ابزارهای اجرایی به جناح اصلاح طلب باشد. این سبب شد تا کانال های مسالمت آمیز و بی خطر انتقال قدرت بین خودشان هم مسدود گشته و سیل عظیمی از انرژی تحول خواه مردمی به خیابان ها سرریز گردد و به سرعت جهت «سرنگونی دیکتاتوری و جمهوری اسلامی» را بیابد.

ما در این چند سطر نمی توانیم تمامی جوانب چنین حرکت تاریخی ای را، حتی اگر به تمامی آن اشراف داشتیم، توضیح دهیم، بلکه تنها می خواهیم به بخشی از عملکرد «رهبران» اصلاح طلب حکومتی، پس از طغیان مبارزات مردمی بپردازیم.

برای کسانی که در میدان مبارزات حضور داشتند کاملاً محرز است که مبارزات مردمی، خارج از کنترل جناح های هیئت حاکمه آغاز گشت و به سرعت ماهیت ضد حکومتی خود را یافت. جناح کودتاچی، با موضعی روشن و واضح، دست به اسلحه شد و سرکوب خونین را آغاز کرد و با هر گلوله، بخشی از توهم مؤثر بودن «اقدامات مسالمت آمیز» را از اذهان مردم درید. اما، جناح اصلاح طلب بازی پیچیده ای را آغاز کرد. آنها که برای تقابل با رقیب از ابزارهای حکومتی محروم شده بودند، هنوز به انرژی مردم برای فشار بر جناح حاکم نیاز داشتند. اما، این نیروی مردمی نمی بایست توان تخریب نهادهای دیکتاتوری و انعقاد نطفه های نهادهای دموکراتیک را می داشت. بلکه تنها، می بایست به ابزار عقیم شده ی فشار بر جناح حاکم تبدیل می گشت. پس تاکتیک «فشار انفعالی» بعنوان مناسب ترین شکل جهت یابی مبارزات مردمی مطرح گشت و «تظاهرات سکوت آمیز» متولد گشت. اما، جناح کودتاچی، هارتر از آن بود که اجازه دهد تا حتی چنین ابزار بی خطری در برابرش قرار گیرد، پس در نماز جمعه 29 خرداد، حکم تیر را صادر کرد و دوباره به مردم نشان داد که اینگونه اقدامات «مسالمت آمیز» سد راه «حق انحصاری قدرت» ش نخواهد بود. از روز 30 ام خرداد، هزینه ی یک انقلاب تمام عیار به مردم تحمیل شد. و الحق که مردم نیز علیرغم تلاش های اصلاح طلبان حکومتی، به خوبی از پس سرکوب ضدانقلابی هیئت حاکمه بر آمده و در اولین قدم ثابت کردند که با زور اسلحه نمی توان مردمی را که آماده ی پرداخت هزینه ی انقلاب هستند، سرکوب کرد. اما متأسفانه، به علت ضعف عناصر انقلابی و تعدادشان، این مبارزات نتوانست با آگاهی انقلابی توأم شود و دورنمای مبارزه را در اذهان مردم شکل دهد. البته مردم بر مبنای نیاز مبارزاتی خود نتوانستند نطفه های نهاد دموکراتیک مملات را شکل دهند، اما از اینکه این نهادها چه ارزش و قابلیت دارند و اینکه به کدام سمت باید تکامل یابند آگاه نگشتند. در اینجا بود که تلاشهای انقلابی مردم، بازهم در زیر رهبری اصلاح طلبان حکومتی باقی ماند و ایشان نیز با به کارگیری تاکتیک «تجمعات ممتد و متمرکز بی هدف» و درگیری ساختن اذهان مردمی به تقابلهای خیابانی بی ثمر، این نیرو را به فرسایش کشاندند و آفت گبرنی را باعث گشتند.

با وجود فروکش کردن تقابلات خیابانی، فضای جامعه هنوز ملتهب است، چرا که اقدامات مردمی ثمری نداشته و معضلی را حل نکرده است. تنها دستاورد این مقطع، رویگردانی مردم از رهبران اصلاح طلب است. ما می بایست در این شرایط با ارائه تحلیل های عینی و راه حل های واقعی به مردم، کمک کنیم تا بغیر پی بردن به اشتباهاتشان و زدودن توهمات «اصلاحات مسالمت آمیز»، صاحب درکی عمیق نسبت به انقلاب دموکراتیک و اهداف آن و نیروهای طبقاتی تشکیل دهنده اش شوند و با آگاهی به جنبه ی سازنده ی انقلاب، مرحله ی جدیدی از مبارزات را آغاز کنند.

انتشار از «ندای سرخ»، 7 شهریور 1388

همکاری ارتجاعیون و اصلاح طلبان در به انفعال کشیدن مبارزات مردمی

نتیجه دو ماه مبارزه مردم ضعف حکومت ارتجاع اسلامی را ظاهر کرد و به حکومتیان نشان داد که حتی با وحشیانه ترین اقدامات قادر نخواهند بود که از سیل انقلابی مردم جان به در برند. همچنین به بخش اصلاح طلب حکومتی نشان داد که حتی متوهم ترین افشار مردمی، اگر به قدرت و نیروی خود در خیابان ها پی ببرند، بسرعت از خواسته های ناچیز و قدرت طلبانه ی ایشان گذر کرده و به سمت سرنگونی حکومت حرکت خواهند نمود. جناح های حکومتی، در این مدت، متوجه گشته اند که در صورت تداوم شرایط کنونی، دیگر حکومتی باقی نخواهد ماند تا بخواهند بر سر سهمشان در این حکومت به رقابت بپردازند. البته جناح سوم که ابزارهای اصلی قدرت، یعنی قدرت سرکوب مسلحانه را در اختیار دارد، هنوز بر مواضع خود پافشاری می کند. در روزها و هفته های آینده، رقابت این سه جناح در رأس هرم سیاسی است که تکلیف ترکیب قدرت آینده ی را مشخص می سازد. مناطق مانور تقابل و تسامح این جناح ها در ترکیب هیئت دولت، عملکرد قوه قضاییه و نیروهای مسلح و امنیتی خواهد بود. این به معنای منافع مشترک جناح های تشکیل دهنده هیئت حاکمه در به انفعال کشیدن مبارزات خیابانی توده هاست .

از طرف دیگر توده های مردم آموختند که صحنه ی مبارزات ایشان و محل تمرکز قدرت شان در خیابان ها و میادین است. به آن علت که خصوصیات ساختاری این مراکز طوری است که می تواند جمعیت انبوهی از مردم را در خود جای دهد. پس هنگامیکه می گوئیم «محل تمرکز قدرت شان در خیابان ها و میادین است» اشاره به محلهایی است که قدرت متحد ایشان را بروز می دهد و می تواند ظرف مناسبی برای اقدامات یکپارچه ایشان باشد. با چنین تمرکزی از مردم در یکجا، آنها از خواسته های یکدیگر مطلع می گردند و منافع مشترکشان را می یابند و به یکپارچه شدن اراده و هم جهت شدن اقداماتشان می رسند. دقیقاً بر همین بستر و شرایط بود که در عرض یکی دو روز بعد از آغاز مبارزات، مردمی که در خیابان ها و میادین بودند، به خواسته های مشترکشان در سرنگونی دیکتاتوری و حکومت اسلامی پی بردند و با اراده ای متحد، توانستند با دست خالی در مقابل حکومتی تا بن دندان مسلح، که هیچ پروایی در کشتار جمعی و اعمال خشونت آمیز نداشت بایستند و نشان دهند که برای ایجاد توازن قوا، حتی نیازی به اعمال خشونت متقابل ندارند .

اگر باز هم به نیروهای حکومت ارتجاعی رجوع کنیم، می بینیم که رهبران ایشان در موقعیتی کاملاً پیوسته به بدنه ی حداکثری خود بودند. در

سخنرانی‌ها و تبلیغات رسانه‌ای شان، اهداف ارتجاعی و غیر انسانی شان را به این بدنه تفهیم کرده و در حین سرکوب، به ایشان آموزشهای لازم را می‌دادند و راه‌های تقابل جدید و مؤثرتر را در اختیارشان می‌گذاشتند. بدون حساب خرج می‌کردند و ابزارهای مختلفی برای پیشبرد اهدافشان در اختیارشان می‌گذاشتند. اما، در طرف مردم شاهد بودیم که، رهبران اصلاح طلب کاملاً خود را از بدنه‌ی مردمی جدا کرده، هیچ رهنمود سازنده‌ای درباره تقابل‌های خیابانی صادر نکرده، و هر وقت که دهان می‌گشودند مردم را از عکس‌العمل‌های دفاعی در مقابل اعمال خشونت‌نبروهای حکومتی بر حذر داشته، هیچ ابزار و آموزشی را در اختیارشان نمی‌گذاشتند. و فقط بر کوس تجمع و گذاردن فشار بر مراکز حکومتی تأکید می‌کردند و توجهی به شرایط و اوضاع مبارزین نداشتند و عقبه‌ای را برایشان در نظر نگرفته بودند و خلاصه به هیچ چیز جز خواسته‌ی ناچیز و بی‌مقدار درون حکومتی خود نمی‌اندیشیدند. البته در میان مردم نیروهای انقلابی نیز حضور داشتند که پا به پای مردم در خیابان‌ها بودند. سعی میکردند تا راه‌های تقابل را به گروه‌های مختلف مردمی بیاموزانند و ایشان را تشویق به دفاع از خود و اقدام به خلع سلاح دشمن می‌کردند. در تبلیغات خود سعی داشتند تا مردم را به دورنمای خواسته‌هایشان آشنا سازند. همواره بر سازماندهی محلی نیروها پافشاری می‌کردند و گو اینکه دارای هیچ پشتوانه‌ای برای تولید ابزارهای دفاعی و توزیع آن بین مردم نداشتند، اما کوشش می‌کردند تا راه‌های ساختن این ابزار را از مواد و اجسام روزمره و معمولی به ایشان بیاموزانند. اما امکانات مادی و تبلیغاتی و نیروهای میدانی ایشان به حدی قلیل بود که می‌توان گفت، هیچ تأثیری در جهت دهی این مبارزات نداشتند.

اما این تمام چهره‌ی شرایط دو ماه اخیر نیست. همانطور که گفتیم در روزهای اوج مبارزات مردمی شاهد قدرت حداکثری حکومتی بودیم. مانند هفته بعد از سی ام خرداد و یا 18 تیر و ... حکومت هر آنچه داشت را به میدان آورد و تا توانست نیروهای غیر متعهد به خود را نیز با دستمزدهای بالا استخدام کرد و متشکل نمود و به میدان کشاند. اما، نیروی مردمی تنها با درصد بسیار قلیلی از جمعیت بالقوه انقلابی و بصورت غیر متشکل و بدون هدف مشخص در مقابل آنها صف آرایی کرد. رهبران اصلاح طلب که همواره از نیروی بپاخاسته‌ی مردمی هراس دارند، نه تنها اقدامی برای طرح خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی و به میدان کشیدن ایشان، بویژه طبقه کارگر، نکردند، بلکه عاملان خود را در جنبش‌های کارگری و زنان بر آن داشتند که بدنه‌ی خود را تشویق به عدم حضور متشکلانه کرده و در موضع بی‌طرفی قرار بگیرند. حتی در مواردی که کارگران و زنان القا می‌کردند که اگر آن‌ها با خواسته‌های خود به این میدان وارد شوند، به مبارزات مردمی ضربه خواهند زد. (1) در صورتیکه در مراکز مبارزات مردمی، عدم حضور متشکل جنبش‌های اجتماعی، بویژه طبقه کارگر، کاملاً محسوس بود. و باز هم صدا و تعداد انقلابیون آنچنان خفه و قلیل بود که هیچگونه تأثیری در ایجاد تغییر در این شرایط نداشت.

با در نظر گرفتن شرایط سیاسی و مبارزاتی ای که در بالا توضیح داده شد، طبیعی بود که پس از دورانی، نیروی مبارزاتی مردم فرسایش یافته و حداقل بصورت مقطعی، دچار آفت شود. اما، کاملاً مشهود است که این آفت، از طرف کودتاچیان و اصلاح طلبان، هر دو، به این جنبش تحمیل شد. کودتاچیان با سرکوب‌های وحشیانه و تحمیل هزینه‌های حداکثری در مبارزات مردمی، و اصلاح طلبان از طریق سوء رهبری و عدم حمایت از ایشان. امروز نیز ما شاهد همکاری جناح‌های خامنه‌ای و اصلاح طلبان برای تحمیل و تداوم انفعال در این مبارزات هستیم. اصلاح طلبان با سوء استفاده از هزینه‌های سنگین و وحشیانه‌ی نیروهای مسلح در این جریان‌ها، در نقش مدافعان حقوق مردم ظاهر شده و می‌خواهند مردم را به راه‌های قانونی و کاغذ بازی و دالانهای پر پیچ و خم بروکراسی حکومتی بکشانند (2) تا از دخالت مستقیم مردم در امور سیاسی و قضایی از طریق مبارزات خیابانی و میدانی باز دارند. گو اینکه خودشان هم می‌دانند و می‌خواهند که این خیمه شب بازی «قانونی» به هیچ سرانجامی نرسد. همانطور که در قتل‌های زنجیره‌ای و حوادث کوی دانشگاه 1378 و دیگر پرونده‌های ضد حکومتی به جایی نرسید. جناح خامنه‌ای نیز که متوجه قدرت مردمی و موقعیت بسیار ضعیف حکومت جانپان و دزدان شده است با تغییر عوامل قوه قضاییه و برخی از عناصر منفور آن، سعی در ایجاد زمینه‌ی توهم مردمی به امکان توفیق اقدامات اصلاح طلبان دارد. البته بازهم جناح پر قدرت سپاه به نمایندگی احمدی نژاد که به هیچ عنوان خواهان کوچکترین تغییر در توازن قوا در هیئت حاکمه نیست و خواهان مفتضح کردن و بی اعتبار کردن اصلاح طلبان است، همچنان به «قانونی» بودن جنایاتش پافشاری می‌کرده (3) و در مقابل این اقدامات مقاومت می‌کند. اما، هنوز جایگاه خود را آنچنان مستحکم نمی‌یابد که بتواند با حذف دو جناح دیگر، در مقابل موج به مراتب سهمگین تر مبارزات آتی مردمی دوام بیاورد.

همانطور که گفتیم، اینکه مبارزات مردمی در مقابل چه ترکیبی از هیئت حاکمه قرار خواهد گرفت، به تقابل و رقابت‌های درونی جناحین هیئت حاکمه بستگی خواهد داشت. اما ترکیب مبارزات مردمی را می‌توان از هم اکنون پیش بینی کرد. همانطور که دیدیم جناح اصلاح طلب حکومتی تمام سعی خود را برای عدم گسترده تر شدن صف مبارزات مردمی به کار بست، اما، هرگز نمی‌توانست از تأثیر گذاری آن در جنبش‌های اجتماعی جلوگیری کند. جنبش‌های اجتماعی، و بخصوص نیروی تعیین کننده‌ی آن، طبقه کارگر، به ضعف حکومتی که تا قبل از این مبارزات شکست ناپذیر می‌نمود، پی برده اند. جنبش کارگری، پس از یک وقفه کوتاه مدت که به علت غافلگیر شدنش از شرایط جدید بود، دوباره سر بر آورده و از هم اکنون تاکتیک‌های رادیکال تری اتخاذ نموده است. (4) در جنبش زنان نیز صداهای مخالف به عملکرد منفعلانه‌ی دو ماهه‌ی آن برخاسته است. اما باید به خاطر داشت که هنوز نیروهای انقلابی در اقلیتی مطلق قرار داشته و رهبری این جنبش‌ها هنوز در دست عوامل اصلاح طلبی چپ و راست است. پس متأسفانه این واقعیت نیز قابل پیش بینی است که با آغاز دور جدید مبارزات، که از هم اکنون با نام «خیزش یقه آبی‌ها» شناخته شده است، سعی خواهد شد تا خواسته‌های آنان همچنان در سطح صنفی باقی مانده و با خواست‌های عمومی و دمکراتیک توده‌ی مردم گره نخورد. وظیفه‌ی ما نیز همچنان چند وجه اساسی دارد. متأسفانه، علیرغم کوشش‌های شبانه روزی ما، ما نتوانستیم از موقعیتی که به ما امکان تمرکز در سازمان نظری اتحاد کمونیست‌های انقلابی را می‌داد استفاده بریم و زمینه‌های ایجاد حزب طبقه کارگر را آماده سازیم. پس هنوز این مهم در رأس وظایف ما قرار دارد. اما، از طرف دیگر نمی‌توانیم به بهانه‌ی کمبود نیرو و امکانات از وظیفه خطیرکمک رسانی و جهت دهی به مبارزات مردمی رویگردان شویم. ما باید همچنان در میان مردم به تبلیغات و سازماندهی مشغول باشیم. از یکطرف با ایجاد هسته‌های کمونیستی انقلابی به آموزش و پرورش کادرهای متعهد و بعضاً حرفه‌ای اقدام نموده و فعالیت‌های عملی خود را با ایجاد حزب طبقه کارگر عجین سازیم. و از طرف دیگر با تحلیل ماتریالیستی از شرایط مبارزات طبقاتی، علیرغم نیروی ناچیزمان، رهنمودهای عمومی صادر کنیم. مهمترین تاکتیک ما در این مرحله حفظ استقلال اهداف و منافع و بطور کلی خط مشی طبقه کارگر است. حتی اگر دارای نیروی اجرایی کافی برای اجرایی کردنش نداشته باشیم.

سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!

مرگ بر سازشکار!

نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورایی!

«(1) گفتگوی اشتراک با یکی از فعالین کارگری درایران 20 مرداد 1388» و «ده روزی که ایران را لرزاند، و چالش‌های تازه جنبش زنان -نوشین احمدی خراسانی - 15 تیر 1388»

(2) منظور اقدامات کروی در مورد شکنجه‌ها و تجاوزات به بازداشتیان مردم است.

(3) اظهارات اخیر مقامات نیروی انتظامی در مورد کهریزک و کوی دانشگاه و ...

(4) در گزارشات جدید کارگران کمتر به ارگان‌های حکومتی رجوع کرده و بیشتر به اتخاذ تاکتیک‌هایی از قبیل مسدود ساختن جاده‌ها، تصرف‌های کوتاه مدت محل اشتغال و گروگانگیری مدیریت و ... روی آورده اند.

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب» هشتم شهریور 1388

نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورایی

جنبش کارگری نیاز به مبلغان انقلابی دارد

رامین رحیمی

بیش از دو ماه است که قشرهای مختلف اجتماعی که اکثریت شان را عناصر کارگری تشکیل می دهند، در جریان یک جنبش پوپولیستی ضد دیکتاتوری در مبارزه رو در رو با حکومت سرمایه قرار گرفته اند. نزدیک به دو ماه است که پس از نماز جمعه 29 خرداد، علیرغم تهدید و اجرای سرکوب مسلحانه اعتراضات، مردم خیابان ها را تبدیل به پایگاه قدرت خود کرده و شعار سرنوینی جمهوری اسلامی را فریاد می زنند. اینک در تمامی مجامع مبارزاتی همه همعقیده گشته اند که تا کارگران در هیئت یک طبقه وارد کارزار مبارزاتی نشوند، این مبارزه، حتی نخواهد توانست حکومت را وادار به عقب نشینی برای باز کردن سانتیمتری فضای سیاسی کند. این از نیاز جامعه به حضور طبقه کارگر در مبارزات ضد دیکتاتوری است.

از طرف دیگر، خود طبقه کارگر بیش از هر قشر و طبقه ی دیگری نیازمند شکست دیکتاتوری و دستیابی به فضای نسبتاً بازتر سیاسی است. این طبقه بیش از یکدهه است که اعتلای جدیدی از مبارزات خود، اول بصورت مصرف کننده در شورش هایی چون اسلامشهر، و سپس در مقام تولید کننده، علیه کار قراردادی، دستمزدهای معوقه، اخراج های جمعی و تعطیل شدن مؤسسات، و ... تجربه می کند و در تمام این مبارزات، نهایتاً طعم تلخ سرکوب و قهر حکومت سرمایه داری را چشیده است. در طول این یکدهه فعالان کارگری کارگری همواره عامل دیکتاتوری و سرکوب خشونت آمیز را بعنوان بهانه عدم توفیق تلاش هایشان در ایجاد تشکل های آزاد و مستقل عنوان کرده اند. انگار در بقیه جهان، تشکلهای مستقل کارگری هدیه ای از حکومت سرمایه داری بوده است. و اما امروز که جنبشی پوپولیستی علیه دیکتاتوری در جریان افتاده، غایب اصلی و مشهود آن، طبقه کارگر و «فعالان کارگری» هستند. نویسنده شهادت می دهد که پس از آغاز این مبارزات، بسیاری از فعالان کارگری از ترس بازداشت مخفی شده اند و حتی جواب پیغامها و تلفن های یاران قدیمی شان را هم نمی دهند. چرا؟

اخیراً سایت اشتراک با زبان بی زبانی این سؤال را از یک فعال کارگری قدیمی و بازنشسته ی شرکت «ایران خودرو» با نام مخفف «ح-ص» پرسیده است (1). در مقدمه، مصاحبه کننده می گوید: «به عنوان کسی که چندین سال در ایران خودرو مشغول به کار بوده اید و همچنین بنا به اینکه در حال حاضر می توانید اطلاعاتی از وضعیت کنونی ایران و تاثیر احتمالی آن بر فضای کارخانجات و کارگاه ها به ما دهید، خواستیم گفتگویی را با ما انجام دهید.» ما به اینکه از 9 سؤال مطرح شده، شش مورد اصولاً ارتباطی به «وضعیت کنونی ایران» ندارد و همان سؤال های بی خاصیت و تکراری ده سال پیش است خرده نمی گیریم. اما، 3 سؤال و جواب پایانی را برای شما عیناً در پایین می آوریم:

»

7- در ارتباط با تحولات جدیدی که در ایران در حال وقوع هستند شما آنها را چگونه می بینید و تصور می کنید کارگران می توانند چه تاثیری بر آن داشته باشند؟

ح-ص: انتظار دخالت کارگران در تحولات اخیر را نباید داشته باشیم به دو دلیل:

-گذشتن کارگران در خط مقدم تظاهرات مشکل آنها را حل نمی کند. اگر رژیم هم عوض شود، وضعشان تغییر عمده نخواهد کرد. هدف تحولات اخیر، تکرار اشتباه سه دهه پیش نیست تا از هیجانات ناپخته انقلابی دیگر برآید. ورود خیل کارگران به این تحولات هم ظرافتهای این نهضت را از میان می برد و هم هزینه را بالا می برد.

البته این اظهار نظر با عنایت به تحولات اخیر می باشد. ممکن است در آینده روند تحولات و در نتیجه راهبرد ها نیز تغییر یابند. تا این لحظه، دخالت تشکلهای کارگری بطور مستقیم، به نفع هیچ طرف نیست و امور فرهنگی بهتر نتیجه می دهد.

ببینید که در هفته های گذشته مردم جهان چه نظر مثبتی به مردم ایران دارند و حتی رنگ سبز را در بسیاری از جاها می توان دید که نمادی از حرکت مدنی این مردم است. شورش کارگری و تهییج این اثر را نمی داشت.

کارگران هم می توانند بصورت فرهنگی و مانند دیگر اقشار فعالیت و تلاش نمایند.

8- در فضای کارخانجات این اعتراضات (اعتراضات در جریان در ایران) چه بازتاب هایی را در پی داشته و کارگران خصوصاً در محل کار خودتان چه نگاهی به این اتفاقات و تحولات دارند؟

ح-ص: فضای کارخانجات هم مانند فضای عمومی اجتماع است و تفاوتی ندارد. البته نیازی به اظهار نظر علنی آنها در کارخانه به دلیل مسائل پرسنلی نیست. همدلی آنها با مردم که خودشان نیز جزئی از مردم هستند کافی است.

9- در آخر فکر می کنید آیا کارگران خواهان تغییرات اقتصادی، سیاسی و یا اجتماعی در ایران هستند و اگر اینچنین است اولویت را بر کدام خواست تغییر، خواهند گذارد؟

ح-ص: تغییر جزء نظام طبیعت است و بدون تغییر هیچ پیشرفتی حاصل نمی شود. با شناختی که از طرز فکر کارگران همکارم دارم، اولویت آنها در تغییر را بصورت زیر بیان می کنم:

-اقتصادی (کاهش شکاف طبقاتی و تغییر در وضع زندگی، حفظ سرمایه های کشور)

-عرقی و ملی (ایجاد کار برای جوانان ایرانی به جای جوانان چینی و ...)

-اجتماعی (ارتقای سطح آموزش، بیشتر در کارگران جوان)

-سیاسی (داخلی و خارجی)

-فرهنگی

-مدیریتی (ایجاد شایسته سالاری و جلوگیری از ضررهای ناشی به کارگیری نخبگان منتخب)!

با تشکر از شما

اشتراک

«

جالب اینجاست که خود او اذعان دارد که در کارخانه ها، کارگران در این شرایط با کل مردم ایران احساس همدلی می کنند، این مورد با

گزارشات رسیده به ما هم مطابقت دارد. اما، او معتقد است که اصولاً طبقه کارگر نباید وارد این مناقشات بشود و خدای ناکرده، جنبش را به سمت کسب منافع خود ببرد و زبانم لال، با رادیکالیزه کردن آن، چهره «لطیف» این مبارزات اصلاح طلبانه را مخدوش سازد. خنده دار نیست؟ فعال کارگری ما، در توجه به مسائل سیاسی، بیشتر نگران محبوبیت «جنبش سبز» بورژوازی است، و نه حتی منافع صنفی کارگران(!) در اینجا لازم نمی دانم تا به «چه باید کرد؟» او بپردازم، چرا که مخاطبان خود را طرفداران سوسیالیسم علمی می دانم و سخنان این باصلاح فعال کارگری آنچنان به صراحت از منافع بورژوازی حمایت می کند که دیگر نیاز به اثبات بورژوایی بودن آلترناتیو او نیست.

ممکن است به ما ایراد بگیرند که چنین نظریه ای ربطی به چپ ندارد. شاید اینگونه باشد! من تا به حال با فردی که مخفف نامش ح-ص باشد برخوردی نداشته و شناختی از او ندارم. اما از مباحث طرفداران حزب توده و فدائیان اکثریت در جنبش کارگری و موضعشان نسبت به «جنبش سبز» خبر داشته و آنان را کاملاً منطبق بر گفته های ح-ص می بینم.

اما در مورد دیگران هم که خود را از لحاظ سیاسی رادیکالتر دانسته و بعضاً لقب انقلابی نیز به خود می دهند و از مطالبات اول ماه مه 1388 فعالین کارگری با پسوند «انقلابی» (!!!) یاد می کنند، و یا معتقدند که باید طبقه کارگر را حول 10 خواسته ای بسیج کرد که در آن هیچ سخنی از اهداف استراتژیک و تاکتیکی پرولتاریا به میان نیامده است نیز باید بگوییم که اگر فعالان کارگری هوادار ایشان مشغول به چنین تبلیغاتی هستند، «انقلابیون» بسیار ماهری در امر «مخفی کاری» می باشند. به حدی که خود را از دید کارگران پیشرو هم مخفی ساخته اند. البته در مورد خود نیز باید بگوییم که متأسفانه علیرغم کوشش هایمان برای ایجاد پیوندی منظم و سازنده با پیشروان طبقه کارگر، بنظر نمی آید که پیشرفتی کرده باشیم. اینک قریب به دو ماه است که با بازوی کارگری خود نتوانسته ایم ارتباطی برقرار کرده و احتمال قوی می دهیم که ایشان نیز سرانجامی چون دیگر فعالان کارگری داشته اند و همچنان مشغول «مخفی کاری» می باشند.

تنها نتیجه ای که می توان در مورد کمونیست ها و طبقه کارگر گرفت اینستکه باید از صفر آغاز کنیم. ما نیاز مبرمی به مبلغین انقلابی داریم که به مناطق مختلف کارگری که قبلاً از طریق بازوهای کارگری مان با ما متصل بودند، اعزام کنیم و سر نخ های پاره شده را دوباره به هم گره بزنیم. ایشان باید بصورتی پرورش یابند که هسته های مخفی کمونیستی را راه اندازی کرده و با تلفیق صحیح کار مخفی و علنی از تکرار اشتباهات اخیر بپرهیزند. این هسته ها باید با اتکا به سیاست های مندرج در منشور پیشنهادی، تبلیغات اهداف کوتاه مدت و دراز مدت طبقه کارگر را به شکل گسترده ای پیش برده و آن را با نیاز شرایط کنونی جنبش پوپولیستی علیه دیکتاتوری وفق دهند و به کارگران ثابت کنند که منافع طبقه کارگر در مبارزه با دیکتاتوری بیش از هر قشر و طبقه دیگری است. این انقلابیون حرفه ای باید بتوانند با طرح خواسته هایی چون مبارزه با گرانی و بیکاری، مشکل «نان» و «مسکن» را بعنوان اهرمی برای به مبارزه کشاندن کارگران در جهت «آزادی» بهره بگیرند. ما دیگر نمی توانیم به امید فعالان کارگری نسل پیش (یعنی نسل قبل از مبارزات مردمی علیه دیکتاتوری) منتظر بمانیم. باید با هدف بازسازی بازوی جدید کارگری اقدام به تجدید سازمان کنیم.

سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی!
نان، مسکن، آزادی! - جمهوری شورایی!

رامین رحیمی
27 مرداد 1388

گفتگوی اشتراک با یکی از فعالین کارگری درایران اشتراک http://www.eshtarak.net/2009/08/blog-post_12.html, August 12, Wednesday, 2009

مردم! از «نهضت سبز اسلامی» فاصله بگیرید!

اکبر تک دهقان

هدف اصلاح طلبان حکومتی، نه نماینده گی مبارزه ای است، که شما در پیش گرفته اید، یعنی سرنگونی این ماشین شکنجه، آدمکشی و غارتگری؛ بلکه استفاده از شور و انرژی شما برای ارتکاب دور دیگری از سرکوب علیه نیروهای مبارز دوران دهه 60، و از این طریق، تثبیت رژیم اسلامی، برای حداقل یک دوره 20 ساله دیگر است. نه حتی در انتهای این راه، بلکه همین امروز، خود شما، از نخستین کسانی هستید که قلع و قمع شده، به دلیل شرکت مداوم در مبارزات خیابانی، و گویا «وابستگی» به سازمانهای ضد رژیم، مجازات خواهید شد. شیوه حکومتگری اسلامی، همواره همین بوده است.

نگاه کنید به اطلاعاتی ها و نوشته های اخیر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که چگونه رژیم اسلامی را به سرکوب و چه بسا اعدام بازداشت شده گان اخیری که از دید آنها " منافق " و " سلطنت طلب " هستند، تشویق میکنند؛ در حالیکه که همه آنها، از سازماندهان مبارزات خیابانی اخیر بوده اند! دقت کنید به پیام مرتجع رباکار مهدی کروبی، که چگونه کشتار دهها هزار نفر از شهروندان جوان این کشور در دهه 60 را توجیه و تأیید نموده، این جنایات ضدبشری را ناشی از خواست و حضور " مردم " کذایی آنها در ارتکاب این سببیت تاریخی، معرفی میکند.

امیدواری و افتادن به دنبال این باند ایدئولوژیک تر از جناح حاکم، که هنوز یک کلمه علیه حکم هیترلی سنگسار و اعدامهای دسته جمعی اخیر نگفته اند، از روزهای آغاز سال 1388 هم، بشدت نادرست و زیانبار بود. توده مردم اما در شرایط فکری گریز از این گام خطرناک نبوده، چه بسا هنوز، در لحظه برداشتن اولین قدم برای ابراز نفرت 30 ساله از این رژیم تبهکار قرار داشتند. در صورتی که مبارزات بعضاً مستقل و رادیکال دوره اخیر، زمینه های واقعی و مادی را برای یک تصمیم گیری صحیح توده مردم در این رابطه فراهم آورده، چه بسا، قطع رابطه کامل با اصلاح طلبان حکومتی را به یک اجبار و تنها راه ادامه نتیجه بخش مبارزات تاکنونی، میدل ساخته است.

در خارج از کشور، گروههای متعددی از شهروندان، دست به دفاع از حقوق بازداشت شده گان زده، جنایات رژیم اسلامی را در نزد سازمانهای بین المللی رسوا نمودند. امروز باید با نقل سند و مدرک از گفتارها و بیانات این به اصطلاح رهبران اپوزیسیون، ماهیت جنایتکارانه آنها را که سرکوب و اعدام مخالفین رژیم اسلامی- عمدتاً سازماندهان تظاهراتهای اخیر را- توصیه و تأیید میکنند، افشاء کرد. باید اعتماد ایجاد شده ناخواسته به جریان اسلامی موسوی را در خارج پس گرفت، و به شهروندان غربی توضیح داد، باند اصلاح طلبان حکومتی، رنگ سبز را تنها برای پوشاندن درون زشت و

بحثی درباره‌ی مبانی دموکراسی مشارکتی آناتومی دموکراسی مشارکتی (قسمت هفتم)

اسماعیل سپهر

این متن را گروهی
مطالعه کرده و نکات مهم
آن را به بحث بگذارید

تعمیم دموکراسی از حوزه سیاست به حوزه اقتصاد

الگوهای مدیریتی سازگار با نهادهای خود مدیریتی

همانطور که اشاره رفت دلایل و ضرورت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی متفاوتی، وجود گونه‌گونی و تفاوت در شکل، ساختار و در دایره قدرت و اختیار نهادهای خود مدیریتی محل کار را اجتناب ناپذیر می‌سازد. در گزینش الگوهای مدیریتی مختلف جهت هدایت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی نیز برخی از همین ضرورت‌ها در کنار دلایل و ضرورت‌های دیگر، محدودیت‌های معینی را به نهادهای خود مدیریتی محل کار تحمیل می‌کند. با حرکت از موضع دموکراسی بیشتر، نهادهای خود مدیریتی محل کار طبیعتاً می‌باید شرایط مساعدی را برای نقش آفرینی موثر و فردی همه افراد شاغل در یک موسسه و واحد اقتصادی فراهم آورند. این نهادها با ایجاد فضا و تأمین شرایط ضروری برای ایفاء نقش فردی همه شاغلین در یک موسسه یا واحد اقتصادی، باید بمثابة مدرسه آموزش همگانی مدیریت عمل نمایند. این نهادها در عین حال می‌باید ثقل قدرت ورزی و تأثیر گذاری افراد صاحب قدرت، ثروت و یا تخصص در ساماندهی و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی را اگر نه تماماً زایل، که بسیار کم رنگ سازند.

در عمل، اما راه حصول به ایجاد چنین اشکال ایده‌الی از الگوی مدیریتی (حدافل به شکل فراگیر و گسترده) چندان هموار و خالی از تناقض نیست. آگاهی به چالش‌های فرا رو در اتخاذ الگوهای مدیریتی ایده‌آل ضمن کمک به پیشروی در دنیای واقعیت، امکان باقی ماندن در مسیر دست‌یابی به ایده‌آل‌ها را عملی‌تر می‌سازد. با آگاهی از این چالش‌ها می‌توان از ساده‌انگاری و خیال پردازی در برخورد به الگوهای مدیریتی ایده‌آل پرهیز کرد و تصویری واقعی‌تری از الگوهای مدیریتی کارا و عملی بدست داد.

مهمترین چالش‌های پیش رو در برابر انتخاب الگوهای مدیریتی مناسب توسط نهادهای خود مدیریتی محل کار به تناقضات ذاتی در خواسته‌ها و مطالبات عمومی مورد تعقیب افراد مربوط می‌شود. به عنوان مثال از نقطه نظر کارگران و زحمتکش‌شان شاغل در هر موسسه و واحد اقتصادی اهمیت مدخلیت مستقیم و تأثیرگذار آنها در مدیریت و ساماندهی امور موسسه و واحد اقتصادی محل کار خود، تا حدود بسیار با تضمین شغلی، حقوق و مزایای بهتر، شرایط کاری مناسب‌تر و ساعات کاری کمتر قابل تداعی است. امری که دست‌یابی به آن - حدافل در آینده بسیار نزدیک و تا دست‌یابی به سطح بسیار عالی تری از پیشرفت تکنولوژیک - آموزشی و احتمالاً تغییرات جدی در الگوی مصرفی آحاد مردم - بدون عدول از برخی ایده‌آل‌های انسانی و برابر طلبانه در نحوه مدیریت واحد‌های اقتصادی و تمکین به برخی از قواعد نابرابری گستر در روش تولید اقتصادی، خارج از تصور است. حقوق و مزایای بیشتر، ساعات کاری کمتر و شرایط کاری بهتر، با دست‌یابی به کارایی و کارآمدی بیشتر، و کارایی و کارآمدی بیشتر احتمالاً (و تا حصول به رشد بسیار بیشتر نیروهای مولده و تغییر جدی در الگوی مصرف افراد) با تبعیت از قوانین سخت‌گیرانه در مورد انضباط کاری و یا گزینش و میدان دادن به مدیران کارآمد و صاحب تخصص و حتی کاهش اجباری نیروی کار به دست خواهد آمد. بنا براین بدست دادن تعادل مناسبی از روش مدیریتی معطوف به دست‌یابی به سطح هرچه عالی تری از کارایی و کارآمدی و روش مدیریتی معطوف به کاهش نقش متخصصین و عمل به معیارهای انسان‌گرایانه و برابری طلبانه در مدیریت محل کار، چندان سهل و آسان و خالی از تناقض به نظر نمی‌رسد.

رسیدن به شرایط مدیریتی ایده‌الی که همه افراد بطور چرخشی از موقعیت مدیریتی برابری در محل کار خود برخوردار باشند و ضرورت‌های اقتصادی برای تن سپاری به تقسیم کارهای کسالت‌آور و سپردن مسولیت‌های مدیریتی به متخصصین و صاحبان قابلیت‌های ویژه به تمامی زایل شده باشد، شاید هنوز بسیار دور از دسترس باشد. تحقق شرایط کاری ایده‌آلی که بنا به تصویر مارکس و انگلس، برای "من این امکان فراهم شود که امروز این و فردا کار دیگری انجام دهم، در بامداد شکار کنم، بعدازظهر ماهی بگیرم و شامگاه به دامپروری مشغول شوم و پس از صرف شام، هر طور که در نظر داشتم به انتقاد بپردازم، بی آنکه هرگز شکارچی، ماهی‌گیر، چوپان یا منتقد باشم"، 1 شاید حتی در کشورهایی با سطح بالایی از پیشرفت اقتصادی نیز به دهه‌ها زمان و تلاش و توسعه اقتصادی و یا تغییر بنیادی در الگوی مصرفی عمومی محتاج باشد. برای حصول به چنین شرایط ایده‌الی یا باید توسعه اقتصادی و وفور بسیار بیشتر محصولات مصرفی را به انتظار نشست و یا باید به تغییر رادیکال و بنیادی الگوی مصرفی کنونی بشر همت گمارد. امری که در هر حال به زمان بسیار و در نهایت به تصمیم عمومی مردم بستگی خواهد داشت.

ایده‌های مدیریت کمونیستی و مبتنی بر ارزشهای برابر طلبانه، البته خیال‌بافی آدم‌های هپروتی نیست. دست‌یابی به چنین ایده‌آل‌های انسانی و برابر طلبانه قطعاً دور دسترس‌تر از دست‌یابی به آرزوهای بشر برای فتح قله رفیع علم و دانش بنظر نمی‌رسد. در این راستا نهادهای خود مدیریتی کارگران و زحمتکش‌شان بی‌تردید مناسب‌ترین ظرف برای تلاش در راستای تحقق جزئی و کلی چنین ایده‌آل‌های مدیریتی است. با این همه، درک واقعیت‌ها، تعدیل در ایده‌آل‌ها و بهره‌مندی مشروط و کنترل شده از برخی مکانیزم‌هایی که به رغم ایفاء نقش جدی در گسترش نابرابری قدرتی و نابرابری اقتصادی بین افراد، به ایجاد کارایی و کارآمدی بالاتر و حصول به برخی از اهداف اقتصادی مدد می‌رسانند، ضرورتاً امر مذموم و نا‌مشروعی نیست. در این مسیر الزامات مربوط به شکل مالکیت در یک واحد اقتصادی (امری که در چهارچوب دموکراسی مشارکتی در حدود اختیارات نهادهای قدرتی متولی ساماندهی اقتصاد کلان قرار دارد)، درجه اهمیت هر واحد اقتصادی از نقطه نظر منافع مشترک حوزه‌های جغرافیایی بزرگ، تعداد کم

شمار و پرشمار شاغلین در هر واحد اقتصادی، سطح متوسط تحصیل و آموزش افراد شاغل در هر واحد و عناصر و مولفه های بسیار دیگر می تواند در گزینش الگوهای مدیریتی متفاوت برای موسسات و واحدهای اقتصادی مختلف موثر باشد.

در دمکراسی مشارکتی بنا به شرایط عمومی یک جامعه و بسته به شرایط یک حوزه و یک واحد اقتصادی می توان کاربست اشکال مختلفی از الگوهای مدیریتی (و از جمله اشکال کنترل شده ای از الگوهای مدیریتی معطوف به ایجاد کارایی و کار آمدی بالا) توسط نهادهای خود مدیریتی را شاهد بود. همانطور که در رابطه با شکل و ساختار و دایره قدرت و اختیار نهادهای خود مدیریتی نیز میتوان شاهد گونه گونی و تفاوت بسیار بود. در این میان، مهم اما اینست که بکارگیری الگوهای مدیریتی معطوف به دست یابی به کارایی و کارآمدی بالا - که با میدان دان به مدیران صاحب تخصص، انضباط کاری سخت، ایجاد رقابت بین افراد و امکان اخراج شاغلین همراه است - به مسخ و تغییر گوهری و محتوی ایی نهادهای خود مدیریتی و فراموشی رسالت اصلی آنها منجر نشود.

در این رابطه بویژه به خدمت گیری هر چه گسترده تر مکانیزمهای دمکراتیک در سازمان درونی نهادهای خود مدیریتی و استواری در تعهد به پرنسیپ های دمکراتیک و نخبه گریز در حیات درونی این نهادها حائز اهمیت بسیار است. بکارگیری گسترده مکانیزم های دمکراتیک و نخبه گریز در حیات درونی نهادهای خود مدیریتی می تواند نقش مهمی در محدود کردن آثار منفی و نابرابر گستر الگوهای مدیریتی معطوف به کارایی و کارآمدی بالا در محیط کار ایفا کند و به نحو جدی از مسخ و فراموشی رسالت اصلی نهادهای خود مدیریتی، یعنی ایجاد فضا و شرایط ضروری برای مداخلت جدی و موثر همه شاغلین یک موسسه و واحد اقتصادی در ساماندهی و مدیریت موسسه و واحد اقتصادی محل کار خود، جلوگیری به عمل آورد.

تا آنجا که به نهادهای خود مدیریتی مربوط می شود آنچه بیش از هر چیز اصل وجودی و رسالت محوری این نهادها را تهدید می کند گرایش به بوروکراتیزم و نخبه سالاری در حیات درونی این نهادها است. در شرایط معین و در پاسخ به اهداف اقتصادی معین می توان به شکل مشروط، محدود و کنترل شده به بهره گیری از برخی از مکانیزم های نابرابری گستر در مدیریت واحدهای اقتصادی نیز اقدام کرد. دفاع از اصل وجودی و پاسداری از رسالت محوری نهادهای خود مدیریتی، اما ایجاب می کند که در حیات درونی و در چهارچوب روابط درون سازمانی این نهادها از بکارگیری مکانیزم های نابرابری گستر، میدان دادن به نخبه سالاری و بوروکراتیزم بطور جدی اجتناب شود. در این رابطه بویژه بهره گیری گسترده از مکانیزم های دمکراسی مستقیم، کاربست اشکال هرمی در شکل دادن به سازمان درونی نهادهای خود مدیریتی و اجتناب از گزینش اعضای هسته رهبری کننده نهادهای خود مدیریتی در انتخاب عمومی و با رای همگانی (بویژه در کارخانجات و موسسات بزرگ اقتصادی با انتخاب اعضای هسته رهبری کننده نهادهای خود مدیریتی در انتخاب عمومی و با رای همگانی امکان تماس نزدیک و دائمی کارگران با نمایندگانشان و حسابرسی و نظارت موثر آنها بر کارکرد نمایندگان از آنها سلب شده و راه برای تاثیرپذیری نمایندگان از عوامل خارج از اراده کارگران گشوده خواهد شد) محدود کردن دوره نمایندگی افراد در مسولیت های رهبری و فراخوانی سهل الوصول نمایندگان از اهمیت بسیار برخوردار است.

این درست است که در چهارچوب دمکراسی مشارکتی نیز پاسخگویی به الزامات هدایت آگاهانه اقتصاد و دست یابی به اهداف چند گانه در عرصه برنامه ریزی اقتصادی محدودیت های مختلفی را در رابطه با حوزه قدرت و اختیار مدیریتی، در شکل و ساختار و در بکارگیری الگوهای مدیریتی ایده آل به نهادهای خود مدیریتی تحمیل می کند. در دمکراسی مشارکتی، اما هیچ تصمیم گیری و سیاست گذاری عمده مربوط به سرنوشت کارگران و حقوق بگیران از فراز سر آنها و خارج از اراده و تصمیم دمکراتیک نهادهای سیاسی - قدرتی کارگران و زحمتکشانشان بر آنها تحمیل نمی شود و کارگران و حقوق بگیران در هر حال از آزادی و اختیار لازم برای تغییر و تجدید نظر در هر تصمیم گیری و سیاست گذاری برخوردارند. همانطور که قبل از این گفتیم در دمکراسی مشارکتی همه تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های کلان اقتصادی و از جمله تعیین تکلیف درباره حفظ، الغاء، ایجاد و احیاء اشکال مختلف مالکیت در حوزه های مختلف اقتصادی و ترسیم حدود اختیارات و وظایف نهادهای خود مدیریتی نیروی کار و زحمت در عرصه های اقتصادی مختلف، در حوزه اختیار و قدرت نهادهای سیاسی - قدرتی دمکراتیک مردم واز جمله نهادهای سیاسی - قدرتی خود ویژه کارگران و زحمتکشانشان قرار خواهد داشت. در این میان نقش نهادهای سیاسی - قدرتی کارگران و زحمتکشانشان بویژه از اهمیت تعیین کننده ای در ترسیم و تنظیم سیاست گذاری های کلان اقتصادی بر خوردار بوده و هیچ تصمیم و سیاست گذاری عمده اقتصادی برغم خواست و اراده این نهادها شکل اجرایی بخود نخواهد گرفت.

1- مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی، فصل اول (برگرفته شده از کتاب لودویک فونبراخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، صفحه 312 نشر چشمه)

ismailsephr@yahoo.com

مردم! از «نهضت سبز اسلامی»... بقیه از صفحه 12

پلید خود علم کردند. به آنها باید توضیح داد، که رنگ سبز در غرب به معنایی کاملاً مثبت درک شده، از این رو اصلاح طلبان حکومتی، با سوءاستفاده از آن، آنها را به حامیان یک دارودسته " خط امامی"، که خود جزء مسئولین افراطی جنایات علیه مردم هستند، میدل ساخته اند. از " نهضت سبز اسلامی"، این مشوقین اصلی کشتارهای دهه 60 و ادامه جنگ ویرانگرانه به مدت 8 سال، فاصله بگیرد. مردم! در هیچ فراخوان مشخص، رسمی و اعلام شده این دارودسته فریبکار شرکت نکرده، برای دستورات ارگان اینترنتی آنها، سایت " قلم نیوز"، تره هم خرد نکنید. در هر خیابان و محلی که عناصر فریبکار آنها با شپادی تاکنونی، و در میانه اعتراضات خود بخودی مردم، علامت سبز و تصاویر موسوی و کروبی را برافراشتند، با صدای بلند به آنها اعتراض کنید، و خواهان توقف شعارهایی که بنبف اصلاح طلبان حکومتی هستند شوید، حتی اگر چنین کشمکشهایی در خیابان، منجر به شکست اعتراض و خاتمه راهپیمایی شود! به هر قیمتی از انجام اعتراض مشترک با آنها خودداری کرده، از هر فرصتی استفاده و به حاضرین اعلام کنید، که موسوی و کروبی، ریاکاران و تبهکارانی بیش نیستند. راهپیماییهای مستقل، هر چند کم جمعیت، اما با خواسته های مستقل خود را برپا کرده، به هوچیگری، عوامفریبی و جار و جنجال لمپنهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی، وقعی نگذارید. به اطلاعاتی ها و بیانیه هایی که هر فعالیتی را تحت عنوان " جنبش سبز" معرفی میکنند اعتراض و اعلام کنید، ما به نهضت سبز اسلامی شما قاتلان، دروغگویان و " خط امامی" ها تعلق نداریم. بویژه چهره های شناخته شده از فعالین زنان، دانشجویان، کارگران و روشنفکران ضد سانسور، باید از طریق امکانات تاکنونی رابطه با مردم، بطور خاص رسانه های بین المللی، روشن و صریح، به تفاوت بنیادی خود با جریان موسوی و شرکاء صراحت بخشدند.

دوره نسبتاً آرام کنونی، نه ناشی از تسلیم مردم به فرمان " سکوت " این " موج" سواران راهزن، بلکه بویژه از نیازهای سیاسی مردم به چاره یابی و شناخت از مسائل تاکنونی، یعنی سرکوب شدید خیابانی، صراحت یابی مواضع سرکوبگرانه اصلاح طلبان، و پخش اعتراضات تلویزیونی ناشی شده است. این که مردم- بویژه پیشروان خیابانی- در حال تعمق بر امکانات بعدی مبارزه هستند، درعین حال فرصتی است، که روشنفکران ضد جریان ریاکار موسوی و شرکاء، بقدر کافی گوشه های شنوا پیدا خواهند کرد. در دور بعدی مبارزه، دامنه و بازتاب مبارزات خیابانی کاهش یافته، اما بر کیفیت، قدرت تأثیر گذاری و توانایی آن در کشاندن طبقه کارگر به میدان مبارزه، افزوده خواهد گشت.

منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران

مقدمه

در تداوم تسلط نظام سرمایه داری بر جامعه بشری و روند جهانی سازی و تمرکز کنترل ابزار تولید و نیروهای مولد در دست گروه های امپریالیستی، جامعه بشری با شتاب بیشتری به سمت دوقطبی شدن طبقاتی آن پیش می رود. از یکطرف، با رقابت گروه های سرمایه جهانی علیه یکدیگر، ثروت های تولید شده توسط طبقه کارگر و دیگر طبقات و اقشار تولیدکننده، در دست های عده کمتری متمرکز می شود، و از طرف دیگر، نیاز سرمایه به انباشت بیشتر جهت بازتولید خود و حفظ تسلطش بر جامعه بشری، میلیاردها انسان را به صورت روزمره به سمت فقر و گرسنگی و نابودی می راند. طبیعی است که در چنین شرایطی، هر روز شمار وسیع تری از طبقه کارگر جهان، به مقاومت و مبارزه علیه این نظام کشیده می شوند و سرمایه جهانی نیز برای تقابل با چنین نیروی رو به رشدی، با تکیه بیشتر و علنی تر بر ابزار دولت های سرکوبگرش، در جهت حفظ این نظام استثمارگر و ستمگر، سعی در پیشروی در میدان مبارزه طبقاتی و حفظ موضع تهاجمی اش دارد.

این تلاش سرمایه جهانی در زمانی به وقوع می پیوندد که طبقه کارگر جهانی، پس از پیروزی ها و تهاجمات انقلابی اش در اواخر قرن نوزدهم و دستاورد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بواسطه تسلط احزاب و سازمان های سازشکار و خیانت پیشه در قرن گذشته (قرن بیستم)، در تفرق کامل و ناآگاهی مطلق فرورفته و اینک که مبارزاتش علیه نظام سرمایه داری وارد اعتلای نوینی گشته است، نیاز و ضرورت ایجاد احزاب کارگری مسلط و متکی بر علم مبارزه طبقاتی (مارکسیسم) برای رهبری مبارزاتش بیش از پیش احساس می گردد. این وظیفه ی کلیه فعالان انقلابی کمونیست است که در مناطق زندگی خود، برای تامین استقلال طبقاتی و پیشبرد مبارزات سیاسی طبقه کارگر، در راستای اهداف طبقاتی و بر مبنای استراتژی و تاکتیک انقلابی، اقدام به ایجاد احزاب پیشرو نموده تا زمینه ی ایجاد اتحاد بین المللی لازم برای سرنگونی نظام سرمایه جهانی را مهیا سازند.

با درک این ضرورت است که ما، تعدادی از محافل کمونیستی ایران، تلاش برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران را به مثابه عاجل ترین و فوری ترین اقدام خود قرار داده و در اولین قدم با ارائه برنامه پیشنهادی زیر، از کلیه کمونیست های ایران می خواهیم تا با نقد این برنامه در جهت ایجاد وحدت لازم برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران تلاش کنند.

من منسور پیشنهادی برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران نظام تولیدی و اهداف:

الف- نظام حاکم بر جهان امروزی نظام سرمایه داری است که دو طبقه متخاصم پرولتاریا و بورژوازی را در مقابل یکدیگر قرار داده است. ب- بورژوازی خواهان حفظ نظام سرمایه داری و روابط و مناسبات موجود است که به نفع طبقه ممتاز سرمایه دار می باشد. این به معنی حفظ روابط و مناسبات استثمارگری عده قلیلی از انسان ها از دیگر انسان ها و از طبیعت بوده که نتیجه ای جز فقر اکثریت جامعه بشری، تداوم و توسعه روابط تبعیض آمیز و ویرانی محیط زیست ندارد.

ج- بورژوازی این نظام و روابط و مناسبات موجود را از طریق اعمال دیکتاتوری طبقاتی خود توسط حکومت های سرمایه داری و بعضا با ائتلاف با دیگر طبقات ارتجاعی، در سراسر جهان به پرولتاریا تحمیل کرده و از آنجایی که این نظام بر مبنای تولید اجتماعی از یکطرف و کنترل خصوصی بر ابزار و روند و محصول تولید از طرف دیگر، قرار دارد، حامل تضادی است که نیروهای مولده را در تضاد با مناسبات و روابط تولیدی قرار داده و نهایتا به فروپاشی آن خواهد انجامید. پرولتاریای جهانی چاره ای جز مبارزه برای سرنگونی این حکومت ها و جایگزینی آن با دیکتاتوری پرولتاریا که تنها شکل استقرار آن حکومت شورایی است، نداشته و در صورت عدم موفقیتش، آلترناتیوی جز بازگشت به بربریت در مقابل جامعه انسانی وجود ندارد.

د- پس از اصلاحات ارضی در زمان آخرین شاه پهلوی در ایران، نظام پوسیده فئودالی جای خود را به شیوه تولید سرمایه داری داد که به علت جلوگیری از رشد آن توسط نیروهای امپریالیستی در طول قرن گذشته و مستعد بودن جامعه برای گذار به شیوه تولید سرمایه داری، به سرعت رشد کرد. سرمایه داری ایران، هم به علت روند طبیعی رشد سرمایه داری و هم بویژه در شرایط مشخص آن که برای تامین منافع و اهداف امپریالیستی سرمایه جهانی بنیان گذاشته شده است، اکنون در مرحله انحصاری سرمایه داری قرار داشته که به علت رشد ناموزون و غیرکلاسیک خود در دوران حاکمیت امپریالیسم در سطح جهانی، بخشی از این نظام بوده و عمدتا تک محصولی، دلال و در بخش های مالی و تجاری می باشد. اما در دوران جنگ ایران و عراق و بواسطه تحریم های بین المللی، شرایط رشد بورژوازی صنعتی نیز فراهم آمد.

ه- طبقات عمده متخاصم حاضر در این جامعه پرولتاریا و بورژوازی می باشند. و- هدف نهایی طبقه کارگر ایران به همراه طبقه کارگر جهانی سرنگونی حکومت بورژوازی به عنوان سرآغاز انقلاب سوسیالیستی بوده تا نه تنها نظام سرمایه داری، بلکه کلا نظام طبقاتی جامعه بشری را منهدم کرده و بنای جامعه بدون استثمار و طبقه و کمونیستی را جایگزین کند.

استراتژی:

با در نظر گرفتن شرایط جهانی و تلاش سرمایه داری بومی برای ادغام در سرمایه جهانی، فشار مضاعفی بر کارگران وارد آمده و با پیروی از سیاست های نولیبرالیستی جهان، از طریق خصوصی سازی و سیاست درهای باز اقتصادی، باعث ورشکستگی رشته های مختلف تولیدی و نتیجتا بیکاری و فقر گسترده تر اجتماعی گشته است. چنین شرایطی باعث وخامت بحران های اقتصادی و اجتماعی گشته، بطوری که دیگر قابل تحمل نبوده و مدتی است که مبارزات اجتماعی رو به اعتلا گذاشته و می رود تا در تداوم خود شرایط انقلابی را به جامعه تحمیل کند.

الف- طبقه کارگر ایران نه تنها از چنین شرایطی واهمه نداشته، بلکه به استقبال چنین اوضاعی رفته و از این فرصت برای سرنگونی و انهدام ماشین حکومتی بورژوازی و استقرار حکومت دیکتاتوری پرولتری به شکل دموکراسی مستقیم شوراهای استفاده می کند. حکومت شوراهای تنها شکلی از حاکمیت بشری در جامعه ی طبقاتی می باشد که می تواند کلیه امتیازات سیاسی و حقوقی را از بورژوازی سلب کرده و از این طریق راهگشای تغییر کلیدی روابط تبعیض آمیز طبقاتی، جنسیتی، ملیتی و مذهبی باشد.

ب- کمونیست ها با هر گونه قرائت لیبرالی و رویزیونیستی از سوسیالیسم که زیر عبارات عوام فریبانه ی "جمهوری دموکراتیک"، "جمهوری دموکراتیک خلق" و یا "جمهوری دموکراتیک نوین" سعی در ابقای اشکال هرمی و پارلمانی قدرت بورژوازی را دارند و حتی به نام سوسیالیسم به جای حکومت مستقیم مردم از طریق شوراهای سعی در جایگزینی "نهاد نمایندگی بورژوازی" را داشته و "دیکتاتوری حزبی" را معادل با دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا می نمایند، مرزبندی داشته و معتقدند که تنها شکل حکومتی ای که پرولتاریا می تواند از آن برای استقرار دیکتاتوری طبقاتی اش استفاده کند، شیوه حکومت شورایی از نوع کمون پاریس می باشد که با اتکا به نیروهای مسلح داوطلبانه مردمی حکومت کرده و هیچ نیروی مسلح متمرکز دیگری را تحمل نخواهد کرد.

ج- کمونیست ها همچنین با دیدگاه های اپورتونیستی که استراتژی طبقه کارگر را استقرار "حکومت کارگری" عنوان کرده و بدون هیچ تعریفی از آن، در را برای سازش با قرائت های رویزیونیستی و غیرکمونیستی باز می گذارند، مرزبندی دارند.

د- کمونیست ها همچنین، با قرائت های آنارشویستی که لزوم تشکیل حزب طبقه کارگر را برای رهبری و هدایت مبارزات انقلابی طبقه کارگر و لزوم مسلح بودن این طبقه را به چنین تشکیلاتی که دربرگیرنده آگاه ترین قشر کارگران و انقلابیون کمونیست می باشد تا رسیدن به جامعه ی بی طبقه کمونیستی نفی می کنند، مرزبندی داشته و ایشان را در صفوف خویش نمی پذیرند.

تاکتیک:

شرایط ویژه رشد سرمایه داری در ایران و متعاقبا شکل متمرکز و استبداد حکومتی آن باعث گشته تا بخشی از سرمایه داران بویژه سرمایه داران صنعتی و خرده بورژوازی از مراکز ثروت و قدرت دورمانده و به همین علت خواهان تغییر هیئت حاکمه کنونی و جایگزینی آن با الگوی متعادلی از هرم لیبرالی قدرت گردند تا مانع فروپاشی ساختار قدرت سیاسی و تغییرات بنیادین در روابط و مناسبات تولیدی و کلا نظام و شیوه ک تولید سرمایه داری شوند. این بورژوازی لیبرال-رادیکال که نماینده سیاسی بورژوازی دورمانده از قدرت است، بیش از آنکه با حکومت استبدادی خصومت داشته باشد، از اوج مبارزات توده ای و انقلاب کارگران وحشت داشته و سعی دارند که برای گمراهی آنان چهره ای انقلابی گرفته و شعارهای پرولتاریا را با حذف محتوای انقلابی و جایگزینی محتوای سازشکارانه و لیبرالی، در جهت منافع خود به تصرف درآورده و مبارزات ایشان را به کانال های مورد کنترل خود منحرف کنند تا از این توانایی مبارزاتی، در جهت چانه زنی با دیگر جناح های طبقه حاکم و سرمایه داری جهانی، برای بدست آوردن سهم بیشتری از حاصل استثمار کارگران و چپاول منابع مردمی، استفاده کنند. نتیجتا:

الف- تاکتیک کنونی پرولتاریای ایران، افشای عملکرد و طرد هر نوع سیاست سازشکارانه و خط مشی های رفرمیستی-بورژوازی است که نهادها و سازمان های بالقوه انقلابی مردمی را از اهداف و استراتژی کمونیستی طبقه کارگر به جهت منافع بورژوازی و حکومتش سوق می دهند.
ب- این مهم از طریق تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی و اهداف کوتاه مدت و درازمدت پرولتاریای انقلابی و سازماندهی مبارزات طبقاتی پرولتاریا و جنبش های اجتماعی توسط کمونیست ها و تشکیل هسته های کمونیستی در سراسر جامعه ایران، در مراکز شغلی و محلات سکونت، برای اعمال رهبری حزب طبقه کارگر بر کلیه ی جنبش های اجتماعی و سمت دادن آن ها به تحقق اهداف و شعارهای استراتژیک و هدف نهایی جنبش پرولتری قابل اجرا می باشد.

ج- همچنین کمونیست های ایران با قرائت های خرده بورژوازی از انقلاب، که گویا "نمایندگان" جدا از طبقه ی کارگر بصورت مستقیم و بدون مبارزه طبقاتی آگاهانه، هدفمند و سازمان یافته طبقه ی کارگر می توانند به اهداف نهایی و استراتژیک طبقه کارگر دست یابند، مرزبندی داشته و ایشان را از میان خود طرد می کنند.

د- همچنین کمونیست ها با تاکید بر ناگزیری استفاده از روش قهرآمیز و مسلحانه توسط طبقه کارگر برای شکستن مقاومت حکومت بورژوازی و تسلیح توده ها و تشکل آنها در سازمان های مسلح داوطلبانه در زیر فرماندهی مستقیم حکومت شورایی، از هرگونه توهمی نسبت به تاکتیک مسلحانه چریکی و یا تروریستی که زیر لوای "شکستن دیکتاتوری و استبداد" و یا "به حرکت در آوردن توده ها" مطرح می گردند، مرزبندی داشته و مبلغین و مجریان چنین تاکتیکی را از میان خود طرد می کنند.

گام های عملی:

وظیفه حزب طبقه کارگر و فعالین کارگری، شرکت در نهادها و سازمان های مردمی و بخصوص پرولتری می باشد و با تشکیل هسته ها و کمیته های کمونیستی در واحدهای تولیدی و منطقه ای-محلی، به تبلیغ و ترویج اصول سوسیالیسم علمی و اجرای اهداف استراتژیک و تاکتیکی پرداخته و با رهبری و سازماندهی توده ای، از هر فرصتی برای ضربه زدن به ماشین حکومتی و نظام سرمایه داری استفاده کند.

الف- هسته ها و کمیته های کمونیستی ابتدایی ترین تشکلات حزبی بوده و اهداف آنها همان اهداف مطرح شده در بخش های 1 و 2 و 3 این منشور می باشد.

ب- عملکرد این هسته ها برای اجرای برنامه حزبی از طریق شرکت در نهادها، انجمن ها، جلسات عمومی، سندیکاها، اتحادیه ها، شوراهای و خلاصه هر شکل سازمانی ای که توده ها در آن اجتماع می کنند، برای ایجاد پیوند با مبارزات اجتماعی ایشان و ایجاد امکان رهبری این مبارزات برای حزب طبقه کارگر می باشد.

ج- طبقه کارگر ایران برای پیشبرد مبارزات صنفی خود نیازی به کمونیست ها ندارد. هدف از شرکت کمونیست ها در این اجتماعات آموزش و پرورش کارگران در امر سازماندهی و آماده سازی این طبقه برای سرنگونی نظام سیاسی سرمایه داری و جایگزینی آن با حکومت شوراهای می باشد. در اینجا با انواع گرایشات رفرمیستی، رویزیونیستی و اپورتونیستی که کوشش دارند سطح مبارزات طبقه کارگر را به خواست های صنفی، و مبارزات سیاسی آن را در چهارچوب های رفرمیستی محدود کنند مرزبندی داشته و تئوری های سازشکارانه ای که به بهانه ی "عدم آمادگی طبقه کارگر" و یا "عدم آمادگی زیربنایی جامعه" سعی می کنند تا اهداف آن را تا حد قابل پذیرش برای بورژوازی پایین آورند را افشا و حاملین و عاملین آن را طرد می سازند.

د- کمونیست ها همواره به دموکراسی درونی نهادها و تشکلات متنوع کارگری و مردمی، تا زمانیکه این تشکل ها وابسته به ماشین دولتی سرمایه داری نباشند، احترام گذاشته و سعی می کنند تا با آموزش اصول سوسیالیسم علمی و تبلیغ و ترویج برنامه های حزبی، با جلب آرای اکثریت اعضای اینگونه تشکلات، رهبری حزبی را تامین نمایند.

ه- رهبری حزب طبقه کارگر با شرکت فعالانه ی اعضای هسته ها و کمیته های کمونیستی در مبارزات روزمره کارگران و دیگر اقشار تحت ستم و استثمار تامین و تضمین می گردد.

و- از جمله خواسته هایی که کارگران و دیگر اقشار و طبقات اجتماعی تحت ستم و استثمار را می توان حول آن سازماندهی کرد و به مبارزه کشاند عبارتند از:

آزادی تشکل های سیاسی و صنفی کارگران از جمله فعالیت های حزبی، تشکیل اتحادیه ها و سندیکاها و انجمن ها و ... و مشارکت ایشان در تصمیم گیری و برنامه ریزی های صنفی در محل کار و یا سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در محل سکونت.

حق اعتصاب، اعتراض سیاسی و صنفی

حقوق دموکراتیک آزادی اجتماعات، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و ...

برابری حقوق اقتصادی-سیاسی و اجتماعی زنان و مردان و ممنوعیت کار کودکان

تامین حقوق بیکاری برای کارگران بیکار برابر با حداقل دستمزد یک کارگر شاغل در همان رشته

تامین مرخصی با حقوق برای دوران حاملگی زنان کارگر و تاسیس مهدکودک رایگان در محل های کار برای خردسالان

تحصیل رایگان تا پایان تحصیلات عالی و تخصصی و آزادی آموزش همگانی به زبان مادری

تعیین حداقل سن بازنشستگی و تامین حقوق مادام العمر برای بازنشستگان که کمتر از آخرین سطح حقوق زمان اشتغال ایشان نباشد.

بهداشت رایگان از جمله هزینه های بستری شدن در بیمارستان و معالجات و دارو

الغای قانون ارث

الغای قوانین مالیاتی

الغای قوانین تبعیض آمیز جنسیتی، ملیتی و مذهبی

آزادی مراسم مذهبی و عقیدتی برای کلیه مذاهب و باورهای دینی

دادن حق طلاق مشابه به زنان

دادن حق حضانت اطفال بر مبنای تامین حق زندگی بهتر و منافع کودکان به هر یک از والدین

...